

بہائیت؛ مائدہ آسمانی یا زائدہ استعماری؟

تاریخ دریافت: ۸۸/۰۷/۲۶ تا پید: ۸۸/۱۰/۰۱

کریم حق پرست*

چکیده

جریان موسوم به بابی گری و بہائی گری، یکی از حوادث جنجال آفرین در تاریخ ایران است که از روز نخست، واکنش‌های بسیاری را موجب شده و مسلمانان، در ذہنیت خویش، هیچ خوشایندی از آن ندارند، بلکه معتقدند قدرت‌های بیگانه در «کاشت» یا دست کم «برداشت» از این جریان، فعال و ذی نقش بوده و هستند. برای اثبات این مدعا باید موضوع پیوند دیرین و مستمر میان این فرق خصوصاً بہائیت با دولت‌ها و کانون‌های استکباری، از روس تزاری و انگلستان تا امریکا و اسرائیل و رژیم پهلوی اشاره نمود که در اسناد معتبر تاریخی و حتی متون مهم خود بہائیت، شواهد و قرائن غیر قابل انکاری درباره آنها وجود دارد، که در این مقاله بدان پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: باییت، بہائیت، استعمار، وابستگی، دول استکباری، صہیونیسیم، حسینعلی بہاء، عبدالبہاء (عباس افندی) و شوقی افندی.

* محقق و پژوهشگر.

اشاره

تاریخ ایران اسلامی، خصوصاً در دویست سال اخیر، آکنده از رویدادها و جریان‌های تلخ و شیرینی است که شناخت درس‌ها و عبرت‌های نهفته در دل آن، مستلزم غور و تأمل عالمانه، ژرف‌نگرانه و جامع‌نگرانه دربارهٔ همهٔ آن رویدادها و جریان‌ها، اعم از سفید و سیاه و خاکستری است. جریان موسوم به بابی‌گری و شاخه‌ها و شعبات ناشی از آن بهائی‌گری، ازلی‌گری، و... یکی از حوادث بحث‌انگیز و جنجال‌آفرین در تاریخ این مرز و بوم است که از روز نخست، کنش‌ها و واکنش‌های بسیاری را در کشورمان پدید آورده است و ملت مسلمان ایران، در ذهنیت تاریخی خویش، به هیچ وجه خاطرهٔ مثبت و خوشایندی از آن ندارد، بلکه معتقد است قدرت‌های بیگانه در «کاشت» یا دست‌کم «برداشت» از این جریان، فعال و ذی‌نقش بودند و هستند.

روشن است که دربارهٔ بابت و بهائیت، در دو عرصه می‌توان بحث کرد:

۱. کلامی - اعتقادی؛

۲. تاریخی - سیاسی.

از سری «مباحث کلامی - اعتقادی» که در بررسی و نقد ماهیت و عملکرد این دو فرقه، خصوصاً بهائیت، مفید و روشن‌گر است، می‌توان به دو اصل مهم «قائمیت» و «خاتمیت» در اسلام اشاره کرد که بنیادهای نظری آن در قرآن کریم و احادیث اسلامی (مندرج در متون معتبر شیعه و سنی) کاملاً با ادعاها و آموزه‌های فرقهٔ بابت و بهائیت در این زمینه، که خود را «ادامه و نتیجهٔ منطقی» تعالیم اسلام قلمداد می‌کنند، ناسازگاری دارد و بررسی تطبیقی این اصول در اسلام و بهائیت، می‌تواند معیار خوبی در شناخت صحت و سقم مدعیات این

فرقه به دست پژوهشگران دهد. نکات دیگر قابل بحث در بررسی «کلامی» آموزه‌های فرقه یادشده عبارت‌اند از: تناقض‌های آشکار میان ادعا و عمل رهبران بهائیت، پیشگویی‌های معکوس آنان در تاریخ، بحران‌ها و انشقاق‌های فکری - اجتماعی مداوم در بین بابیان و بهائیان از آغاز تا کنون، و خصوصاً «بن‌بست مشروعیت»ی که بهائیت، شاخه «بیت‌العدل»، در نیم قرن اخیر با آن روبه‌روست، از دیگر نکاتی است که بحث درباره آنها، جنبه کلامی دارد و حقانیت فرقه بهائی را، به لحاظ نظری و اندیشگی، سخت به چالش می‌کشد.*

از سری «بحث‌های تاریخی - سیاسی» در نقد بابیت و بهائیت نیز عمدتاً می‌توان به موضوع پیوند دیرین و مستمر میان این دو فرقه، خصوصاً بهائیت، با دولت‌ها و کانون‌های استکباری و صهیونیستی جهان، از روس تزاری و انگلستان تا امریکا و اسرائیل و رژیم پهلوی اشاره کرد که در اسناد معتبر تاریخی و حتی متون مهم خود فرقه، شواهد و قرائن انکارناپذیری درباره آنها وجود دارد، و این مقاله بدان می‌پردازد. نکته درخور توجه آن است که این مبحث نیز، با وجود صبغه تاریخی - سیاسی آن، دارای آثار و نتایج کاملاً کلامی و اعتقادی است؛ زیرا چنان‌که می‌دانیم، دامن پیامبران و اولیای الهی سلام الله علیهم اجمعین از بستگی و سازش با طواغیت و فراعنه عصر خویش پاک و منزّه است، و این، یک معیار اساسی در شناخت انبیا و اولیای راستین الهی از

* در این زمینه، مطالعه مقالات ارزشمند در فصلنامه تاریخ معاصر ایران (شماره ۴۷-۴۸) که مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در زمستان ۱۳۸۷ منتشر کرده است، توصیه می‌شود.

مدعیان دروغین است. با توجه به این معیار اساسی (یعنی لزوم پاک‌ساحت انبیاء از لوث‌سازش با ستمگران)، پیوند و تعامل گسترده و آشکار رهبران بابی و بهائی با استعمار و صهیونیسم، به وضوح نشانگر آن است که ادعای رهبران این دو فرقه مبنی بر ارتباط با وحی، و آوردن دینی الهی - آسمانی (!)، ادعایی کاملاً پوچ و گزافه است.

۱. بابیت و بهائیت؛ جریانی بریده از ملت، همبسته با بیگانه

در سال ۱۲۶۰ هجری قمری، جوانی موسوم به میرزا علی محمد شیرازی، ادعا کرد که باب و واسطه خاص امام زمان شیعیان است. وی با این ادعا، بنیان مسلکی را گذاشت که در تاریخ به مسلک «بابیت» مشهور شد و خود او نیز، به همین اعتبار، به «باب» شهرت یافت. در پی این ادعا، تعدادی از مردم، به انگیزه‌های گوناگون، از سر ایمان یا گرفتن ماهی از آب گل‌آلود، به وی گرویدند. او بعداً پا را فراتر نهاد و داعیه‌های بزرگ‌تری چون مهدویت، رسالت و ربوبیت را مطرح ساخت و کتابی به نام «بیان» عرضه کرد که مدعی بود از «قرآن» برتر، و ناسخ آن است. وی در آن کتاب، اتباع خویش را به برخورد تند و اعمال خشونت با مخالفان، یعنی مسلمانان، فراخواند* و این امر، به ایجاد

* او نوشت: «گرفتن اموال کسانی که به این فرقه ایمان ندارند واجب است» (شیرازی، میرزا علی محمد «باب»؛ ۱۳۳ بدیع: ۱۵۷) و همچنین: «بر هر پادشاهی که در این فرقه به سلطنت می‌رسد، واجب است یک نفر غیر مؤمن (غیر بابی) را بر روی زمین زنده نگذارد و همچنین این حکم برای همه پیروان واجب است» (همان: ۲۶۲)؛ و مسلمانان را باید از مازندران، فارس، آذربایجان و عراق عرب بیرون

آشوب و اغتشاش‌های مسلحانه و خونین توسط جمعی از پیروانش در نقاط گوناگون ایران انجامید و کار را به آنجا رسانید که دستگاه حکومت به زمام‌داری /میرکبیر، ناگزیر از سرکوب آنان گردید.

به‌رغم ادعاهای شگفت و نوبه‌نویی که علی‌محمد باب داشت، و تبلیغاتی که پیروانش در بین مردم می‌کردند، وی در مناظراتی که با علمای ایران در اصفهان و تبریز داشت، نتوانست از عهده اثبات مدعیات سنگین خویش برآید و این امر، همراه با وجود اغلاط آشکار ادبی و علمی در آثار و الواح وی، مشتت را نزد علما، و به تبع آنها: ملت مسلمان، کاملاً باز کرد و مانع سرایت گسترده آئین وی در بین مردم ایران شد و سرانجام، اعدام او در تبریز نشان داد که تصور «قائمیت» درباره او توهمی بیش نیست؛ چنان‌که اصل مسلم «خاتمیت» نیز در اسلام، راه را بر هر گونه ادعای «نبوت و شریعت جدید» مسدود کرده بود.

در فرجام، پس از برطرف شدن گرد و غبارهای نخستین، پیروان باب، شمار اندکی از جمع انبوه ملت ایران را تشکیل می‌دادند که با هموطنان مسلمان و شیعه خود، تضاد عمیق و گسترده فکری و فرهنگی داشتند و تفوق و سیطره این



راند (همان: ۱۹۳؛ اشراق خاوری، ۱۲۸ بدیع: ۲۷۳) و کتاب‌هایشان را نابود کرد (مازندرانی، [بی‌تا]: ۳، ۲۵۵)؛ چنانکه همو در کتاب احسن القصص (موسوم به تفسیر سوره یوسف) نیز کراراً حکم به جنگ با مسلمانان و لزوم کشتار آنان که به او ایمان نیاورده‌اند، داده است. رک: شیرازی، میرزا علی محمد «باب»؛ [بی‌تا]، سوره‌های ۹۶-۱۰۲.

توجه: «بدیع»، واحد سال بهائی است که هر سال آن، ۱۹ ماه و هر ماه آن ۱۹ روز محاسبه شده و مبداء آن، تاریخ ظهور باب در سال ۱۲۶۰ق (۱۲۲۳ش) است.

گروه اندک بر چنین ملتی، برای حاکمیت بخشیدن به آئین باب، بلکه اساساً «ادامه حیات و فعالیت» آنها در بین این مردم، به طور طبیعی امکان نداشت. لاجرم، بایستی نقطه اتکایی در بیرون از این ملت و کشور می‌یافتند که به مدد آن، کمر راست کنند و بر ملت مسلمان و شیعه ایران، سروری یابند. آن نقطه اتکا، چیزی نبود جز دولت‌ها و کانون‌های استکباری‌ای که از سال‌ها پیش، چشم به تسخیر و غارت این سرزمین دوخته بودند و با زور و نیرنگ همان‌ها بود که قفقاز و هرات از ایران جدا شده بود؛ قدرت‌های سلطه‌جویی چون امپراتوری روس تزاری و بریتانیا، که اسلام و روحانیت شیعه را پایه وحدت، انسجام، تحرک و مقاومت ملت ایران در برابر بیگانگان می‌دیدند و از هر پدیده و جریان‌ی که به هر دلیل و انگیزه، در جهت مخالفت با این دو عنصر وحدت‌بخش و مقاومت‌زا، و تضعیف و نابودی آن گام می‌زد، حمایت می‌کردند. این گونه بود که جریان باییت و به‌ویژه بهائیت، از همان بدو امر، با قدرت‌های شیطانی و استعماری جهان، پیوند خورد و چون بریدگی این دو فرقه از ملت مسلمان ایران و دوگانگی با آنها، امری ذاتی، پایدار و علاج‌ناپذیر بود، این پیوند و تعامل در طول تاریخ، تا امروز تداوم یافت، به گونه‌ای که می‌توان گفت در این زمینه، ما همواره با یک اصل ثابت تاریخی روبه‌رو بودیم و هستیم: هر گاه در این سرزمین، ملت و رهبران اصیل دینی و سیاسی آن، زمام (امور را به دست می‌گیرند و سرنوشت سیاسی) و فرهنگی ایران، به دست خود ایرانی مسلمان، شیعه، عدالت‌خواه و ضد استعمار رقم می‌خورد، بهائیت همپای استعمارگران و ایادی رنگارنگ آنان در آفاق این سرزمین به محاق می‌رود؛ و متقابلاً هر

گاه، با زور و نیرنگ مستکبران، رجال اصیل ملی و دینی، از امیرکبیر گرفته تا مدرس و...، از عرصه سیاست اخراج می‌شوند و وابستگان به قدرت‌های شیطانی، از میرزا آقاخان نوری گرفته تا کودتاجیان ۲۸ مرداد ۳۲ مسند حکومت ایران را اشغال می‌کنند، بهائیت از محاق بیرون می‌آید و حتی بر صدر می‌نشیند و از پزشک مخصوص دربار تا رئیس و اعضای کابینه دولت را از آن خود می‌سازد؛ ماجرای که هر دو روی آن، دقیقاً و با ابعادی گسترده و عمیق، در دوران رژیم پهلوی و سپس پیروزی انقلاب کبیر اسلامی ایران تکرار شد.

ارتباط و تعامل فرقه بهائیت با قدرت‌های استکباری از همان بدو پیدایش، از فصول درخور ملاحظه و عبرت‌انگیز تاریخ این فرقه است که اخبار مربوط به آن، نه تنها در مآخذ غیر بهائی انعکاس دارد، بلکه شواهد و آثار آن را می‌توان در لابه‌لای متون و منابع خود این فرقه نیز دید و مشاهده کرد. با این تذکر که بحث در این باره، گستره و عمق بسیار دارد، در زیر، نمونه‌وار به جنبه‌هایی از پیوند مستمر بهائیت با کانون‌های استعماری زمانه (روسیه، انگلیس، امریکا، صهیونیسم و رژیم پهلوی) اشاره می‌شود.

۲. بهائیت و امپریالیسم تزاری

درباره پیوند بابیت و بهائیت، به‌ویژه حسینعلی بهاء، بنیان‌گذار بهائیت، با امپراتوری روس تزاری که کارنامه‌ای آکنده از ستم و تجاوز مستمر به ایران اسلامی و دیگر کشورهای مسلمان منطقه دارد، شواهد و قرائن فراوانی در تاریخ هست، که شرح آن کتابی مبسوط می‌طلبد.

از اتهام حسینعلی بهاء و برادرش صبح ازل به خبرچینی برای سفارت روسیه در منابع غیر بهائی (بهرامی، [بی تا]: ۳۰؛ محیط مافی، ۱۳۶۳: ۳۵) که بگذریم، به نکات و شواهد هشت گانه زیر می‌رسیم که مآخذ معتبر خود بهائیت، همچون مقاله سیاح و قرن بدیع، به ترتیب: نوشته عباس افندی و شوقی افندی (هر دو از پیشوایان مشهور بهائیت) و نیز مطالع الانوار اثر نبیل زرنندی و تلخیص عبدالحمید اشراق خاوری، بهاء‌الله و عصر جدید اثر دکتر اسلمونت، ظهور الحق اثر اسدالله مازندرانی، مصابیح هدایت اثر عزیزالله سلیمانی، بهاء‌الله شمس حقیقت اثر حسن موقر بالیوزی، قمیص نور اثر دیوید روح (همگی از سران بهائیت و نویسندگان شاخص آن) به آنها تصریح دارند:

۱. وعده ملامحمدعلی حجت، رهبر بابیان شورشگر در زنجان، به اتباع خویش مبنی بر آمدن تزار روس به حمایت آنها (آدمیت، ۱۳۵۵: ۴۴۹ و ۴۵۰).
۲. تلاش دریابگی روسیه (که بدون رضایت دولت ایران، در ساحل دریای خزر حضور نظامی داشت) در زمان تجمع بابیان شورشگر در قلعه شیخ طبرسی مازندران، برای حفظ جان حسینعلی بهاء از گزند مأموران دولت ایران در زمان محمدشاه قاجار، و خوشحالی دریابگی مزبور و کارگزارانش از رفع این خطر به علت مرگ شاه ایران (آواره، ۱۳۴۲: ۲۸۴، ۱؛ آیتی، ۱۳۴۰: ۳، ۹۲ و ۹۳).
۳. اقدام کنسول روسیه در تبریز مبنی بر نقاشی از جنازه علی محمد باب و فرد همراه او پس از اعدام (اشراق خاوری، ۱۳۴۱: ۵۳۳؛ عبدالبهاء، ۱۱۹: ۴۹).
۴. حضور منسوبان نزدیک حسینعلی بهاء همچون برادر بزرگ او، میرزا

حسن نوری (آواره، همان: ۱، ۲۵۴) و نیز شوهر خواهرش، میرزا مجید خان آهی به عنوان منشی در سفارت روسیه در تهران.*

۵. رفتن شتابزده** حسینعلی بهاء (پس از ترور نافرجام ناصرالدین شاه به دست بایبان) به سفارت روس در زرگنده*** و حمایت جدی و علنی و پیگیر سفیر روسیه (پرنس دالگورکی) از وی به عنوان «ودیعۀ پربهاء» دولت روس**** و حتی تقاضای سفیر از حسینعلی که به روسیه برود و از پذیرایی دولت تزاری بهره‌مند شود (اشراق خاوری،

* مجید آهی، منشی پرنس دالگورکی، سفیر مشهور روسیه در ایران، بود (اشراق خاوری، ۱۳۴ بدیع: ۶۳۰) و اعقاب وی تا مدت‌های مدید، سمت مزبور را در دستگاه تزاری حفظ کردند.

** تعبیر عباس امانت، مورخ بهائی مآب معاصر، در کتابش: قبلۀ عالم؛ ناصرالدین شاه و پادشاهی ایران؛ ترجمۀ حسن کامشاد؛ ۱۳۸۳: ۲۸۹.

*** می‌دانیم که دهکده‌های زرگنده و قلّهک، در دوران قاجار، تحت مباشرت مستقیم روسیه و انگلیس قرار داشتند و رعایای این دو قریه، عملاً اتباع روسیه و انگلستان شمرده می‌شدند. امتیازی که این دو دولت در این مورد به دست آورده بودند، ناشی از حق کاپیتولاسیون بود که تا سال ۱۹۲۷ در ایران اجرا می‌شد. رک: شیخ الاسلامی، ۱۳۷۵: ۹۲، پاورقی مترجم.. عباس امانت نیز با اشاره به رفتن بهاء به زرگنده تصریح می‌کند: «قصبة زرگنده به صورت تبول به هیئت نمایندگی روسیه واگذار شد. وزیرمختار روسیه آنجا را اداره می‌کرد، و بخشی از محوطۀ تابستانی سفارت به شمار می‌رفت و بنابراین مصونیت سیاسی داشت (قلهک نیز به همین ترتیب در اختیار انگلیسی‌ها بود) (امانت، ۱۳۸۳: ۶۲۳، پاورقی ۳۷).

**** افندی، ۱۲۲-۱۲۴ بدیع: ۱، ۳۱۸-۳۱۹، ۲، ۴۳؛ اشراق خاوری، ۱۳۴ بدیع: ۵۹۳-۶۱۱-۶۱۲؛ آواره، ۱۳۴۲: ۱، ۳۳۷؛ موقر بالیوزی، ۱۹۸۹: ۱۳۰؛ اسلمنت، ۱۹۳۲: ۴۴؛ اظهارات ورقه علیا (دختر بهاء و خواهر عباس افندی) (مندرج در دو اثر زیر از سران و نویسندگان بهائیت: قمیص نور یا سندس السناء در شرح سین حیات عنصری جمال قلدّم در ایران ۱۲۳۲-۱۱۹۲ / ۱۸۵۳-۱۸۱۷ / ۱۲۶۹-۱۲۳۳، دیوید روح، ترجمه به فارسی، ۲۱۴-۲۱۶؛ عهد اعلی: زندگانی حضرت باب، ابوالقاسم افغان، ویرایش هما تاج بازیار، ۴۹۹.

همان: ۶۱۸؛ افندی، ۱۲۲—۱۲۴ بدیع: ۲، ۴۸؛ اسلیمونت، ۱۹۳۳: ۴۴؛ فیضی، ۱۲۳ بدیع: ۲۱۹).

دیوید روح، از مورخان شاخص بهائیت و اعضای بیت العدل فرقه در اسرائیل، صریحاً به موضوع تحت‌الحمایگی بهاء توسط روس تزاری، و مقاصد امپریالیستی روس‌ها از دخالت در امر بهاء اعتراف دارد. وی با اشاره به خطر نابودی بهاء بر اثر فشار علما می‌نویسد: پرنس دالگوروکی، سفیر روسیه در تهران، در جلسهٔ محاکمهٔ بهاء به اتهام همدستی در ترور نافر جام ناصرالدین شاه، در دربار شرکت کرد و در حالی که «سخت خشمگین بود... فریاد برآورد... من مصمم شده‌ام این نجیب‌زادهٔ بی‌گناه را تحت حمایت روسیه قرار بدهم؛ پس برحذر باشید! زیرا اگر از این لحظه مویی از سر او کم شود، جوی خون در مجازات این اعمال شما در شهر به راه خواهد افتاد. به هشدار و اخطار من کاملاً توجه کنید. کشور من در این قضیه از من حمایت می‌کند» (روح، ۲۱۴ و ۲۱۵).

دیوید روح می‌افزاید:

«اگرچه این اتمام حجت شدید می‌توانست صرفاً یک تهدید سیاست‌مدارانه و غیر عملی و بی‌پایه و اساس باشد، اما همسایهٔ گرسنهٔ مسیحی شمالی را نمی‌بایست سرسری انگاشت، بالخصوص بعد از جنگ‌های موفقیت‌آمیزش علیه ایران که چند دهه قبل در ۱۸۲۶ - ۱۸۲۸ و ۱۸۰۴-۱۸۱۴ قلمرو قاجاریه را شدیداً آسیب رسانده و ویران کرده بود. روسیه به‌وضوح به گسترش امپریالیستی مداوم مبادرت کرده بود و می‌توانست منتظر بهانه‌ای باشد که علیه همسایهٔ مسلمان ضعیف خود، که اگر مقهور و منقاد می‌شد، به راهی به سوی یک بندرگاه

چهار فصل در کناره آب‌های گرم میدل می‌گردید، وارد جنگ شود.*
البته پرنس هیچ اشاره عمومی به انگیزه‌های پیچیده خود ننمود، اما
آگاهی نسبت به این احتمالات وجود داشت و مورد توجه قرار
می‌گرفت» (همان: ۲۱۵ و ۲۱۶).

۶. همراهی مأمور سفارت روس با حسینعلی‌تاکمیرز بغداد، هنگام تبعید وی
از سوی ناصرالدین شاه به عراق (اشراق خاوری، ۱۳۴ بدیع: ۶۱۸؛ آواره،
۱۳۴۲: ۱، ۳۳۷؛ موقر بالیوزی، ۱۹۸۹: ۱۳۴؛ نیز رک: افندی، ۱۲۲—۱۲۴
بدیع: ۲، ۴۸ و ۵۴؛ مازندرانی، رهبران و رهروان در تاریخ ادیان، ۱۳۲
بدیع: ۲، ۴۸۸؛ فیضی، ۱۲۳ بدیع: ۶۵—۶۶ و ۴۲۶؛ روح، ۲۲۵؛ افان، ۴۹۶
و ۵۰۰؛ اشراقات، [بی‌تا]، ۱۰۳—۱۰۴؛ بهاء، ۱۳۸ بدیع: ۱۴—۱۶) برای
محفوظ ماندن جان وی از گزند دولت و ملت ایران (روح، همان: ۲۲۵).

۷. صدور لوح از سوی حسینعلی‌تاکمیرز تزار نیکلاویچ الکساندر دوم
در تشکر از کمک سفیر روسیه به وی در زمان حبس در زندان
ناصرالدین شاه، و درخواست علو مرتبه برای تزار بابت این حمایت
(افندی، همان: ۲، ۸۶)؛ و سرانجام:

* حکومت سلطنتی روسیه، تحت حکومت چند تن از تزارها در اواخر قرن نوزدهم علیه ایران که بعد از دو
شکست اخیرش سخت ضعیف و مأیوس بود، طرح‌های توسعه‌طلبانه داشت. اقدامات سیاسی و نظامی
روسیه در نیمه دوم قرن، در کتاب زیر ثبت شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است:
Russia and Britain in Persia, ۱۸۶۴ to ۱۹۱۴ A Study in Imperialism اثر دکتر فیروز
کاظم زاده، طبع ۱۹۶۸ دانشگاه ییل Yale.

۸. تشکیل اولین مرکز تبلیغاتی مهم بهائی‌ها در جهان، با نام «مشرق الاذکار»، با حمایت رسمی روس‌های تزاری در عشق‌آباد، واقع در قلمرو روسیه، و ادامه این حمایت تا پایان عمر امپراتوری تزاری (در این باره، از منابع مهم بهائی ر.ک: مازندرانی، ۱۳۲: بدیع: ۸، قسمت ۲، ۹۹۶ به بعد؛ افندی، همان، ۳، ۲۷۵-۲۷۴؛ آواره، ۱۳۴۰: ۱، ۴۹۱-۴۹۰. از منابع غیر بهائی نیز ر.ک: کسروی، ۱۳۲۳: ۸۹؛ راین، ۱۳۵۶: ۳۳۲؛ صبحی، ۱۳۵۷: ۴۷).

اسدالله مازندرانی، نویسنده و مبلغ سرشناس بهائی، در شرح پر آب و تابى که از مراسم نصب سنگ بنای مشرق الاذکار به دست داده، از شرکت فعال ژنرال سوبوتیچ، حاکم روسی منطقه، و افسران عالی‌رتبه تزاری، نظیر ژنرال کورویاتکین در آن مراسم پرده برداشته است. مازندرانی، با اشاره به حضور میرزا محمدتقی شیرازی افغان، پسر دایی علی محمد باب، وکیل الدوله روسیه در ایران، و نماینده عباس افندی در تأسیس مشرق الاذکار، در مراسم یادشده، می‌نویسد:

«جنرال [سوبوتیچ] اوراق تاریخ بنا که به خط روسی و هم فارسی مرقوم شد [ه] و در جعبه فضه قرار داشت، در محلی که برای دفن مقرر گشت، زیر اولین سنگ بنا نهاد و در حالی که حاجی وکیل الدوله نشان‌های دولت روس و امیر بخارا [را] نصب بر لباسش داشت و پهلوی جنرال سوبوتیچ ایستاده بود، عکس دسته‌جمعی برداشتند. آن وقت اطراف محل مذکور را با سمنت محکم ساختند و سنگ اول بنا را گذاشتند. پس با صاحب‌منصبان در سراپرده نشست، چای و شیرینی صرف گشت و اظهار محبت و ملاحظت و رضا نسبت

به اهل بها نمودند و همگی ابراز شادمانی از جهت بناء معبد کردند و تنی از بهائیان خطابه [ای] مشتمل بر حمد و ثنای الهی و ذکر خیر سلاطین عادل و وزراء کامل انشاء و قرائت کرد، و آحاد بهائیان به مدح و دعای دولت عادلّه [روسیه] رطب اللسان گشتند...» (ر.ک: مازندرانی، همان، ۹۹۶ به بعد).

شوقی افندی نیز با اشاره به بنای مشرق الاذکار عشق آباد می نویسد:

«در ارتفاع این معبد عالی قدر، افنان سدره الهیه جناب حاجی میرزا محمدتقی وکیل الدوله همتی موفور و جهدی مشکور مبذول داشت و مورد الطاف و عنایات بی انتهای مرکز میثاق الهی قرار گرفت. این بزرگوار شخصاً مباشرت بنا را عهده دار شد و جمیع اموال خویش را در راه انجام این منظور... وقف نمود و پس از وصول به این فوز مبین...» درگذشت و در کنار آرامگاه باب در کوه کرمل حیفاً به خاک رفت. به نوشته همو: «سنگ اولیه مشرق الاذکار عشق آباد در سال ۱۳۲۰ هجری (مطابق با ۱۹۰۲ میلادی) در حضور فرماندار کل ترکستان، جنرال کروپاتکین، که به نمایندگی از طرف امپراطور روس در مراسم مخصوص حضور به هم رسانیده بود، نهاده شد» (افندی، همان: ۳، ۲۷۵-۲۷۴).

عباس افندی، پیشوای مشهور بهائیت، ضمن اعتراف به «نهایت حمایت روس ها... در مملکت خود» از فرقه (در لوح ملاعلی اکبر شه میرزادی) (ر.ک: اشراق خاوری، ۱۲۹ بدیع: ۹، ۷۲)، از حمایت ژنرال روسی از بنای مشرق الاذکار، و حضور وی در مراسم نصب سنگ بنای آن، اظهار سرور کرد و نوشت: «حضور جناب مستطاب جنرال، فی الحقیقه دلیل بر نهایت حمایت

می‌نماید و این از امور غریبه است که به تصور نیاید، ابداً کسی چنین همتی و حمایتی و رعایتی و عدالتی به خاطر نمی‌آورد» (همان، ۱۳۱).

سران فرقه در عشق‌آباد نیز به ارج حمایت‌های دولت روسیه، نیک واقف بودند و به تبعیت از رهبرشان، آشکارا آن را پاس می‌نهادند. به نوشته فضل‌الله صبحی، منشی و کاتب پیشین بهائی، که مشرق‌الاذکار عشق‌آباد را در زمان تزار از نزدیک دیده بود، در بالای تالار مشرق‌الاذکار، لوحی از عباس‌افندی بود که به تزار روس آفرین گفته و از خدا خواسته بود که پرچمش را برافرازد و سایه‌اش را بر خاور و باختر بگستراند و هر بامداد، مبلغ بهائی آن لوح را با آوازی خوش برای شاگردان بهائی که به آنجا می‌آمدند می‌خواند و می‌گفت از ته دل، بر تزار آفرین گویند و از خدا بخواهند که در سایه‌اش بیارمند... (ر.ک: صبحی، ۱۳۵۷: ۷۰ به بعد).

افزون بر آنچه گذشت، در سال ۱۳۳۵ هجری قمری (۱۹۱۷م) هفته‌نامه بهائی «خورشید خاور» به زبان فارسی و تحت مدیریت سیدمهدی گلپایگانی، مبلغ مشهور بهائی، نویسنده کتاب مشهور کشف الغطاء، و رئیس محفل بهائیت عشق‌آباد (فروتن، ۱۳۴ بدیع: ۴۰؛ مازندرانی، ۱۳۲ بدیع: ۸، قسمت ۲، ۱۰۱۳). در عشق‌آباد تأسیس یافت (ر.ک: مازندرانی، ۱۲۸ بدیع: ۳، ۱۳ و ۱۲۹ بدیع: ۵، ۲۵۹؛ آهنگ بدیع، سال ۱۰ «۱۳۳۴»، ۱، ۸). این مجله، ضمن تبلیغ مسلک بهائیت، به مقالات ضد بهائی مشهد پاسخ می‌داد و این امر سبب شد که متدینان ورود آن به خراسان را ممنوع کنند؛ لذا ورود و پخش آن در ایران، از طریق گیلان انجام می‌گرفت. پس از انقلاب اکتبر، چند بار مجله تعطیل شد، ولی با

تلاش بهائیان مجدداً جواز نشر یافت (ر.ک: مازندرانی، ۱۳۲ بدیع: ۸ قسمت ۲، ۱۰۰۳-۱۰۰۴؛ سلیمانی، ۱۳۲۸: ۳، ۲۵).

اسدالله مازندرانی، ضمن اشاره به تدریس سیدمهدی گلپایگانی، مبلغ و نویسنده سرشناس بهائی، در مدرسه بهائیان در عشق‌آباد طی سال‌های ۱۳۱۲ هجری قمری به بعد، می‌افزاید: «آقا سیدمهدی تا سال ۱۳۱۹ به شغل مذکور اشتغال جست و در آن سال پنج تن از صاحب‌منصبان روسی با وی الفت حاصل نموده، نزدش به آموختن زبان فارسی پرداختند و از کار مدرسه کناره گرفت تا یکی از آن چهار [صاحب‌منصب روسی]، به سیمت قونسولگری گنبد قابوس مأمور گشت و او را به عنوان مترجم با خود برد، ولی چون آقا سیدمهدی به عزم بردن عائله به عشق‌آباد آمد، فئودرف، از وجهاء دولت روسیه که صاحب امتیاز مطبعه حکومتی [در عشق‌آباد روسیه] بود، به صدد تأسیس مجله فارسی برآمد و او را برای دبیری با حقوق کافیه اختیار نمود. سنه ۱۳۲۱ و مجله [ای] به نام مجموعه ماوراء بحر خزر برقرار کردند و آقا سیدمهدی صاحب خانه و اثاثیه و سکنی در عشق‌آباد گشت، تا در سال ۱۳۲۴ به علت محاربه روس و ژاپون مطبعه تعطیل و فئودرف مسافر و آقا سیدمهدی بیکار شد و با عائله به شهر مرو رفته، به شراکت آقا سیدمصطفی اصفهانی به تجارت چای پرداخت و به سال ۱۳۲۷ فئودرف باز به عشق‌آباد آمد و آقا سیدمهدی را از مرو طلبیده، به "نوشتن مجله مزبور" واداشت که تا به سال ۱۳۲۹ برقرار ماند و در آن سال تعطیل شد...» (مازندرانی، همان، ۱۰۰۹-۱۰۱۰).

نکات هشت‌گانه گفته‌شده، به‌وضوح از پیوند میان بهائیت و امپریالیسم تزاری

حکایت می‌کند. این پیوند تا آن حد مستحکم بوده است که فردی چون میرزا ابوالفضل گلپایگانی، برجسته‌ترین مبلغ و نویسنده بهائی در عصر خویش، در اشاره به یکی از این حمایت‌ها، از «دولت قویّه بهیّه روسیه» با دعای «اطال‌الله ذیلها من المغرب الی المشرق و من الشمال الی الجنوب» (خداوند قلمرو دولت بهیّه روسیه را از مغرب تا مشرق و از شمال تا جنوب بگستراند) یاد می‌کند و شایسته می‌داند که: «جمع بهائیان به دعای دوام عمر و دولت و ازدیاد حشمت و شوکت اعلیٰ حضرت امپراطور اعظم الکساندر سوم و اولیاء دولت قوی شوکتش اشتغال ورزند» (سلیمانی، ۱۳۲۶: ۲، ۲۳۲).

۳. بهائیت و انگلیس

پیوند دیرین و دیرپای حسینعلی بهاء، بنیادگذار بهائیت، با امپراتوری تزاری را دیدیم. فرزند و جانشین وی، عبدالبهاء، نیز در ادامه سیاست پدر، روابط با روس تزاری را تا حدود جنگ جهانی اول ادامه داد. اما پس از آن تاریخ به علت تضعیف و فروپاشی امپراتوری تزاری، لندن را به جای پایتخت تزار برگزید و در جریان اشغال نظامی قدس توسط ژنرال آلن‌بی، فرمانده قشون بریتانیا، در بحبوحه جنگ جهانی اول، انبارهای آذوقه خویش را به روی سربازان گرسنه انگلیسی گشود و راه را برای سيطرة آنها بر قشون مسلمان عثمانی هموار کرد.* پس از سلطه انگلیسی‌ها بر قدس نیز در لوحی که

* ر.ک: کتاب مشهور لیدی بلامفید: The Chosen Highway، ص ۲۱۰.

خطاب به نصرالله باقراوف، و در واقع: بهائیان ایران صادر کرد، با خوشحالی از اشغال فلسطین توسط بریتانیا یاد کرد و نوشت: «در الواح، ذکر عدالت و حتی سیاست دولت فخیمه انگلیس مکرر مذکور، ولی حال مشهود شد و فی الحقیقه اهل این دیار بعد از صدمات شدید، به راحت و آسایش رسیدند» (عبدالبهاء، ۱۳۲۸: ۳۴۵-۳۴۶). در نوشته دیگر، سلطه غاصبانه انگلیس بر قدس را «برپا شدن خیمه‌های عدالت» شمرده، خداوند را بر این نعمت بزرگ (!) سپاس گفت و تأییدات جرج پنجم، امپراتور بریتانیا، را مسئلت کرد و خواستار جاودانگی سایه گسترده این امپراتور دادگستر (!) بر آن سرزمین گردید (همان، ص ۳۴۷)*.

مواضع عبدالبهاء به سود انگلیس، آن‌چنان جمال پاشا، حاکم و فرمانده دولت مسلمان عثمانی، را که با ارتش بریتانیا می‌جنگید، عصبانی کرد که تهدید نمود: اگر به‌زودی مصر را فتح کند، در مراجعتش عبدالبهاء را به صلابه خواهد کشید (مؤید، ۱۱۸ بدیع: ۱، ۴۴۶).** قبلاً نیز عباس افندی در سفری که سال ۱۹۱۱ به اروپا کرده بود، در یکی از نطق‌های خود، این گونه به انگلیسی‌ها چراغ زده بود: «اهالی ایران بسیار مسرورند از اینکه من آمدم اینجا. این آمدن من اینجا سبب الفت بین ایران و انگلیس است. ارتباط تام... [بین دو کشور] به درجه‌ای

* اللهم اید لامپراطور الاعظم جورج الخامس عاهل انگلترا بتوفیقاتک الرحمانیه وادم ظلها الظلیل علی هذا الاقلیم الجلیل بعونک وصونک وحمایتک....

** درباره کمک عبدالبهاء به انگلیسی‌ها در جنگ جهانی اول، و ضدیت شدید دولت عثمانی با وی، همچنین رک: کیا، ۱۳۷۷: ۱۱۶-۱۱۷.

می‌رسد که به‌زودی از افراد ایران، جان خود را برای انگلیس فدا می‌کنند...»
(عبدالبهاء، ۱۳۴۰: ۱، ۲۳).

پیداست که این‌گونه آموزه‌ها، بهائیان را به صورت انسان‌های خشتی و بی‌خطر، بلکه رام و فرمان‌بردار برای استعمار فزون‌خواه بریتانیا درمی‌آورد و متقابلاً توجه و تلافی خاص لندن را به آنان برمی‌انگیخت. محمدرضا آشتیانی‌زاده، نماینده مشهور مجلس شورای ملی در عصر پهلوی، می‌گوید:

«در سفارت انگلیس اگر می‌خواستند از ایرانیان استخدام کنند، حتماً یا یهودی یا ارمنی یا بهائی، گه‌گاه زرتشتی و برای مشاغل نازل‌تر از قبیل فراشی و نامه‌بری و نامه‌رسانی و باغبانی و درباری و غلامی، از پیروان علی‌اللهی (غلاة) برمی‌گزیدند و به عبارت دیگر، مستخدمین بومی سفارت انگلیس، از هر فرقه‌ای بودند غیر از شیعه اثنی‌عشری...»
(تاریخ معاصر ایران، کتاب سوم، زمستان ۷۲، ۱۰۴).

همچنین، به گواهی شاهدان عینی: بهائیان در دوران قیمومت بریتانیا بر فلسطین، به مقامات حساس دولتی گمارده شدند. آقای فضل‌الله نورالدین کیا، عضو کنسولگری ایران در فلسطین در زمان قیمومت انگلیس بر آن سرزمین، می‌نویسد:

«پس از استقرار حکومت انگلیس در فلسطین، بهائیان آزادی کامل پیدا کرده و در بالای کوه کارمل باغ مفصلی... احداث نمودند... که چند تن از سرکردگان بهائیان در آن محوطه دفن شده‌اند... در ایام مأموریت این جانب، شوقی/فندی... عنوان رهبری داشت... بهائیان سرزمین‌های فلسطین، شرق اردن و قبرس، اصولاً مورد توجه و اطمینان کامل مقام‌های انگلیسی حکومت فلسطین بودند و اکثر آنها در مقام‌های حساس دولتی مانند فرمانداری، ریاست

ثبت اسناد و مأموریت‌های خیلی بالایی در این سرزمین دیده می‌شدند» (ر.ک: کیا، ۱۳۷۷: ۱۱۵ - ۱۱۸).

متأسفانه این اعتماد و لطف، به قیمت کارگزاری و احیاناً جاسوسی برای امپریالیسم بریتانیا به دست آمده بود. *خان ملک ساسانی*، مورخ مطلع، می‌نویسد:

«... بعد از جنگ بین‌المللی اول که حکومت شوروی در روسیه برقرار شد، در عشق‌آباد که مرکز اجتماع و عملیات بهائی‌ها بود، بالشویک‌ها درون مشرق‌الاذکار شبکه جاسوسی به نفع انگلیس‌ها کشف کرده و قریب یکصد نفر از وجوه بهائی‌های آنجا را معدوم ساختند» (خان ملک ساسانی، [بی‌تا]: ۱۰۲).

۴. بهائیت و امریکا

عباس افندی در ۱۹۱۱-۱۹۱۳ سفری به اروپا و امریکا کرد و به ایراد سخنرانی‌های متعدد در مجامع و محافل گوناگون این دو منطقه پرداخت. در سخنرانی‌های وی در امریکا، چند نکته درخور تأمل دیده می‌شود که ذیلاً بدان اشاره می‌کنیم:

۱. تأکید مکرر بر لزوم ترک تعصبات گوناگون، از جمله: تعصبات ملی و میهنی، و تخطئه «مطلق» این تعصبات، و افتخار به اینکه بهائیان ایران تحت تأثیر تعالیم *حسینعلی بهاء*، از این گونه تعصبات، به دورند.
۲. مطرح کردن این ادعا که: «حکومت امریکا در نهایت عدالت» عمل می‌کند، مساوات در این کشور کاملاً جاری است، و «دولت و ملت امریکا، به هیچ وجه اندیشه استعمار و تصرف کشورهای دیگر را در سر ندارند و اقداماتشان صرفاً جنبه انسان دوستانه دارد».

۳. تأکید بر غنی بودن منابع زیرزمینی و بهره‌برداری نشده ایران (بخوانید: نفت) و امتیاز ویژه ایران از این حیث برای «تجارت و منفعت» سرمایه‌داران امریکایی، و تشویق آن جماعت به آمدن به ایران و استخراج معادن این کشور که لازمه آن، کسب امتیازات اقتصادی در ایران است.

توضیح مطلب چنین است:

الف) درباره نکتۀ اول (تخطئه مطلق تعصب وطنی و میهنی)، پوششای بهائیت در نطق‌های خویش، کراراً به عنوان پنجمین «تعلیم حضرت بهاء‌الله»، اعلام می‌کند که هر نوع تعصب دینی، مذهبی، سیاسی، و حتی تعصب وطنی، هادم بنیان انسانی است و «با وجود» آن ممکن نیست عالم انسانی ترقی نماید» (عبدالبهاء، ۱۲۷ بدیع: ۶، و نیز: ۱۴۷)، و لاجرم «باید این تعصبات را ترک نمود» (همان: ۵۶). «اصل، وطن قلوب است؛ انسان باید در قلوب توطن کند نه در خاک. این خاک مال هیچ کس نیست، از دست همه بیرون می‌رود؛ اوهام است، لکن وطن حقیقی قلوب است» (همان، ۱۱۱، ۲۵۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸).

ضمناً لحن کلام عباس افندی در امریکا و شیوه او در طرح کردن مسئله، القاگر این تصور است که: اولاً تعصبات ملی و وطنی، مطلقاً بد است و هیچ نوع و گونه‌ای از آن، در هیچ زمان و مکان، حتی آنجا که ملتی در برابر تجاوز بیگانه، از آن به منزله سپر بهره می‌جوید، نیکو و پسندیده نیست. ثانیاً ترک این تعصبات، فقط برای امریکائیان (که کشورشان در معرض هیچ حمله و تجاوزی قرار ندارد) امری پسندیده و ضروری نیست، بلکه ایرانی‌ها نیز که در آن تاریخ، کشورشان شدیداً در معرض تجاوز استعمار روسیه و انگلیس

قرار داشت، از سوی پیشوایان بهائیت موظف به ترک (مطلق) این تعصبات اند و لذا عباس/فندی در یکی از این نطق‌ها، افتخار می‌کند که:

«الآن در ایران در اثر نورانیت بهاء/الله... خلقی پیدا شده‌اند که... به جمیع خلق عالم مهربان‌اند... نهایت آرزویشان صلح عمومی است... تعصباتی ندارند: تعصب مذهبی ندارند... تعصب وطنی ندارند، تعصب سیاسی ندارند... از جمیع این تعصبات آزادند؛ روی زمین را یک وطن می‌دانند و جمیع بشر را یک ملت می‌دانند...» (همان: ۱۹۴ و ۱۹۵، ۲).

ب) دربارهٔ نکتهٔ دوم (عدالت‌گری حکومت امریکا، و گرایش نداشتن دولت و ملت آن کشور به استعمار و تصرف کشورهای جهان)، در خطابهٔ عباس

افندی (مورخ ۱۲ مه ۱۹۱۲ / شب ۲۵ جمادی الاول ۱۳۳۰) می‌خوانیم که:

«.. چون من به امریکا آمدم، دیدم جمعی همه حامی صلح‌اند، و اهالی در نهایت استعداد، و حکومت امریکا در نهایت عدالت، و مساوات بین بشر جاری است؛ لهذا من آرزویم چنان است که اول پرتو صلح از امریکا به سایر جهات برافتد. اهالی امریک بهتر از عهدهٔ [استقرار صلح در جهان] برآیند؛ زیرا مثل سایرین نیستند. اگر انگریز بر این امر برخیزد، گویند به جهت منافع خویش مبادرت به این امر نموده؛ اگر فرانسه قیام نماید، گویند به جهت محافظت مستعمرات خود برخاسته؛ اگر روس اعلان کند، گویند برای مصالح سلطنت خود تکلم کرده؛ اما دولت و ملت امریکا مسلم است که نه خیال مستعمراتی دارند، نه در فکر توسیع دائرهٔ مملکت هستند و نه در صدد حمله به سائر ملل و ممالک؛ پس اگر اقدام کنند،

مسلم است که منبعث از همت محض و حمیت و غیرت
صرف است. هیچ مقصدی ندارند...» (همان: ۶۹ و ۷۰).

پ) درباره نکتۀ سوم (تشویق سرمایه‌داران امریکایی به آمدن به ایران و کسب امتیازات) نیز اظهارات عباس افندی در کنگرۀ ارتباط شرق و غرب (تالار کتابخانه ملی واشنگتن، ۲۰ آوریل ۱۹۱۲ م / ۳ جمادی الاول ۱۳۳۰ق) شایان دقت و تأمل است:

«امشب من نهایت سرور دارم که در همچو مجمع و محفلی وارد شدم. من شرقی هستم، الحمد لله در مجلس غرب حاضر شدم و جمعی می‌بینم که در روی آنان نور انسانیت، در نهایت جلوه و ظهور است و این مجلس را دلیل بر این می‌گیرم که ممکن است ملت شرق و غرب متحد شوند و ارتباط تام به میان ایران و امریکا حاصل گردد؛ زیرا برای ترقیات مادیۀ ایران بهتر از ارتباط به امریکائیان نمی‌شود، و هم از برای تجارت و منفعت ملت امریکا مملکتی بهتر از ایران نه؛ چه که مملکت ایران مواد ثروتش همه در زیر خاک پنهان است. امیدوارم ملت امریکا سبب شوند که آن ثروت ظاهر شود...» (همان: ۳۰).

اکنون که ابعاد سه‌گانه مسئله از زبان پیشوای بهائیت در امریکا روشن شد، تأملی درباره این سخنان خالی از لطف نیست:

می‌دانیم که تعصبات وطنی، همه جا و به طور «مطلق»، بد نیست؛ بلکه آنجا که این تعصب و دل‌بستگی، در جایگاه و مسیر دفاع از میهن در برابر تجاوز بیگانگان، ظهور و بروز می‌یابد بسیار خوب هم هست. به این مطلب می‌توان

حتی درباره اصل مقوله تعصب (اعم از تعصب وطنی و دینی و سیاسی و...) نیز قائل شد. در واقع، آنچه بد است، اصل تعصب و دل بستگی نیست، بلکه تنها گونه‌ای خاص از تعصب، یعنی تعصب خشک غیر منطقی، بد و ناپسند و موجب جدال، نزاع و بدبختی بشر است. عباس افندی، در سخنان خود در امریکا، به جای آنکه موضوع را «عالمانه» بررسی و شقوق گوناگون و بلکه متضاد آن را به طور عمیق و همه‌جانبه تبیین و دسته‌بندی کند و در نهایت، حق هر کدام را به درستی بگذارد، صورت مسئله را پاک کرده است!

به راستی، آیا نمی‌توان به‌ویژه در این دنیای آکنده از طمع و تجاوز نظام سلطه به کشورهای شرقی و اسلامی، دل بستۀ شدید میهن خویش بود و به مصالح و منافع مشروع وطن، تعصب داشت، و در عین حال، برای دیگر ملت‌ها و کشورها نیز حق تعیین سرنوشت قائل بود و به کیان و موجودیت آنها احترام گذاشت؟! روشن است که می‌شود و ملت بزرگ ایران که به سرزمین خویش عشق می‌ورزد و با چنگ و دندان در برابر تجاوز زورگویان منطقه‌ای و جهانی می‌ایستد و با وجود این، در صف مقدم حامیان و مددکاران ملت‌های دربند و انسان‌های آزاده جهان نظیر ملت صهیون گزیده فلسطین قرار دارد، خود گواه این امر است: تعصب منطقی و انسانی به میهن و مذهب و ملیت خویش.*

* طرد و ترک تعصب ملی و وطنی، چنان‌که عباس افندی تصریح داشت، میراث به‌جامانده از حسینعلی بهاء بود؛ همان که می‌گفت: حب وطن، افتخاری ندارد، بلکه حب جهان افتخار دارد. به قول محمدرضا فشاهی: «بهاء در دورانی که "ناسیونالیسم" ایرانی، برای مبارزه با تسلط سیاسی و اقتصادی بیگانه و نیز حکومت فئودال محلی دست‌نشانده آن، به منزله یکی

با این حساب، این سؤال به جد، مطرح می‌شود که: چرا پیشوای بهائیت، در امریکا کراراً تعصبات ملی و میهنی را مطلقاً محکوم می‌کند و حتی ابتکار و افتخار مسلک بهائیت را در مبارزه با این تعصبات می‌داند و بهائیان ایران را در این زمینه شاخص می‌شمارد؟ سؤال مزبور، زمانی بیشتر ذهن را می‌آزارد که، ادعای عباس افندی دربارهٔ عدالت‌ورزی حکومت امریکا و گرایش نداشتن دولت و ملت (سرمایه‌داران) آن کشور به استعمار و تصرف کشورها! را نیز، به تعصب‌ستیزی او در آن دیار بیفزاییم. به نظر می‌رسد پاسخ سؤال یادشده را باید در همان کلام وی جست که پیش‌تر نقل شد:

«از برای تجارت و منفعت ملت امریکا، مملکتی بهتر از ایران نه؛ چه که مملکت ایران مواد ثروتش همه در زیر خاک پنهان است. امیدوارم ملت امریکا سبب شوند که آن ثروت ظاهر شود...».

اگر بنا به پرده‌پوشی یا توجیهاات سست و بی‌پایه از سخنان عبدالبهاء نباشد، باید گفت که رهبر بهائیت بر آن بوده است که موانع ملی و بومی را از سر راه تُرکنازی سرمایه‌داری فزون‌خواه و جهان‌خوار امریکا (و روشن‌تر بگوییم: کارتل‌ها و تراست‌های نفتی ینگه دنیا) در ایران بردارد و به آنان نشان دهد که بهائیان، رفیق خوبی برایتان در این راه‌اند، که باید قدرشان را نیک بدانید؛ چرا که

←

از حیاتی‌ترین سلاح‌های توده و روشنفکران ایران بود، به مبارزه با این سلاح پرداخت و گفت: "ليس الفخر لمن يُحبُّ الوطنَ بلِ الفخرُ لمنِ يحبَّ العالمَ" و بدین وسیله "جهان‌وطنی" را رسماً تأیید نمود و سرانجام در یکی از الواح خود (لوح سلطان)، خود را "غلام و عبد" و "ناصرالدین شاه" را "ملیک زمان" اعلام نمود. ر.ک: فشاھی، ۱۳۵۴: ۲۳۴.

قدرتان را نیک می‌دانند! تصادفی نیست که در همان سال‌ها، علیقلی خان نبیل‌الدوله، کاردار بهائی سفارت ایران در امریکا، زمینه را برای آمدن مستر شوستر، مستشار مشهور امریکایی در رأس مالیه ایران، به کشورمان فراهم می‌کند و به نوشته اسماعیل رائین در مقدمه کتاب مستر شوستر: اختناق ایران زمانی که شوستر پا به فرودگاه مهرآباد تهران می‌گذارد، مورد استقبال گرم بهائیان قرار می‌گیرد. بعدها نیز، پیوند و آوند بهائیت به امریکا شدت می‌یابد و در دو دهه واپسین حکومت محمدرضا پهلوی به بالاترین حد خود در ایران ارتقا می‌یابد.

روحیه ماکسول، همسر کانادایی شوقی افندی، و رهبر بهائیان پس از او، در کتاب خود: گوهر یکتا، تصریح می‌کند که از نظر شوقی و او: «ایران، مهد امرالله» ولی «آمریکا، مهد نظم بدیع» (ماکسول، [بی تا]: ۳۰۹) یعنی «مهد نظم اداری» (همان: ۲۸۱ و ۴۶۶).^{*} و «مرکز ثقل اداره امر» بهائیت در جهان (همان: ۲۲۷) است و بهائیان امریکا در تبلیغ و نشر بهائیت، و زمینه‌سازی تأسیس بیت العدل نقش محوری دارند: «حضرت ولی امرالله (شوقی افندی) فرمودند که امریکا مأمّن عواطف لطیفه هیکل میثاق (عباس افندی) و ملجأ و امید قلب مطهر و مرکز وعود و برکات الهیه گردید» و «احباب امریک، نه فقط مجریان فرمان تبلیغی مرکز میثاق (عباس افندی) شدند، بلکه به افتخار اجرای الواح وصایای حضرت عبدالبهاء نیز مأمور و مفتخر گردیدند و بانیان اصلی نظم جنینی حضرت بهاءالله [زمینه‌ساز بیت العدل بعدی] گشتند و به

* مأخذ یادشده (ص ۲۹۱) می‌نویسد: «نظم اداری، عرابه نظم بدیع ربانی و پیشرو مدنیت الهی و خود مقدمه تأسیس جامعه جهانی است که همه ملل و نحل جهان را دربر خواهد داشت».

مشعل‌داران مدنیت جهانی مشتهر آمدند و به تدوین و تأسیس دستور جامعه بهائی سرآمد اقران شدند» (همان: ۲۷۶ و ۲۷۷).

نکته: هنگام اقامت و سخنرانی در امریکا، عبدالبهاء یک روز سخنانی گفت که در آن، تعابیر خاص و درخور تأملی به کار رفته بود. وی در نطق خود در منزل مستر مکناات بروکلین (۱۷ ژوئن ۱۹۱۲ / رجب ۱۳۳۰) واقع در نیویورک چنین گفت:

«مژده باد، مژده باد که نور شمس حقیقت طلوع نمود. مژده باد، مژده باد که صهیون به رقص آمد. مژده باد، مژده باد که اورشلیم الهی از آسمان نازل شد. مژده باد، مژده باد که بشارات الهی ظاهر گشت. مژده باد، مژده باد که اسرار کتب مقدسه اکمال گردید. مژده باد، مژده باد که یوم اکبر الهی ظاهر شد. مژده باد، مژده باد مژده باد، مژده باد که علم وحدت انسانی بلند گردید. مژده باد، مژده باد که خیمه صلح اکبر موج زد... مژده باد، مژده باد که بهاء کرمل بر آفاق تجلی نمود. مژده باد، مژده باد که شرق و غرب دست در آغوش یکدیگر شدند. مژده باد، مژده باد که آسیا و امریکا مانند دو مشتاق دست به یکدیگر دادند» (عبدالبهاء، ۱۲۷ بدیع: ۲، ۱۵۳-۱۵۴).

در این نطق، تعابیر قابل ملاحظه‌ای همچون مژده «رقص صهیون» و نزول «اورشلیم الهی» از آسمان، به کار رفته است که استعمال آنها، آن هم در شهر «نیویورک»، کمی تا قسمتی «بودار» می‌نماید. بد نیست اشاره کنیم که آقای هنری فورد، سرمایه‌دار ناسیونالیست و ضد صهیونیست امریکایی و رئیس کمپانی ماشین‌سازی فورد آن کشور، کتاب مشهوری دارد که نام آن: *یهودی جهانی*؛

یگانه مشکله جهانی (چاپ ۱۹۲۱، شرکت ماشین‌سازی فورد) است. وی در صفحات ۱۹-۲۱ این کتاب، که صهیونیستها نسخه‌های آن را پس از انتشار خریداری و نابود کردند، می‌نویسد:

«نیویورک امروز به صورت محله‌ای از محله‌های یهود درآمده است... و به طور کلی نیویورک بزرگ‌ترین مرکز یهود به شمار می‌رود؛ زیرا همه تجارت‌خانه‌ها، کارخانه‌ها، صنعت‌ها، و زمین‌ها ملک یهود است و هرگز به کسی اجازه نخواهند داد تجارت‌خانه‌ای وارد کند و یا ثروتی به هم رساند. بنابراین ما امریکایی‌ها نباید تعجب کنیم هنگامی که [می‌بینیم] خاخام‌های یهودی ادعا می‌کنند که امریکا همان میعادگاهی است که پیامبران به آنها وعده داده و نیویورک، اورشلیم آنها، و سلسه‌جبال روکی، کوه‌های صهیون است» (ر.ک: شیرازی، سید محمد؛ ۱۳۶۵: ۳۶ و ۳۷).

آیا پیشوای بهائیت با به‌کارگیری تعبیر «صهیون‌ماپانه» فوق، به صهیونیست‌ها چراغ نمی‌زده است؟ قصد عباس افندی از به‌کارگیری کلمات فوق در نیویورک («اورشلیم» یهودیان در آن روزگار) هر چه باشد، به هر روی پیوند سران این فرقه با صهیونیسم، امری مسلم است که در گفتار بعد، به برخی از قرائن و شواهد آن در تاریخ اشاره می‌شود.

۵. بهائیت و صهیونیسم

می‌دانیم که در اواخر جنگ جهانی اول، بالفور، وزیر خارجه مشهور بریتانیا، صراحتاً طی نامه‌ای به روچیلد، سرمایه‌دار بزرگ صهیونیست، نظر مساعد لندن را درباره تشکیل کانون ملی یهود در فلسطین، و در

واقع، گام مقدماتی برای تشکیل دولت اسرائیل ابراز داشته بود. پیرو این امر، قرار بود که لابی متنفذ صهیونیست‌ها در اروپا و آمریکا، دولت آمریکا را به حمایت از انگلیس وارد جنگ سازند، که این کار انجام شد و در پی آن، نظامیان صهیونیست (لژیون یهود)، به ژنرال النبی در اشغال قدس یاری دادند. با این حساب، طبعاً مراحم عالیه عبدالبهاء عباس افندی به اشغالگران قدس، شامل یهودیان صهیونیست نیز می‌شد.

شوقی افندی، فرزند و جانشین عبدالبهاء، و چهارمین پیشوای بهائیت، تصریح می‌کند که پس از شکست قوای عثمانی و سلطه ارتش بریتانیا بر «ارض مقدسه» (فلسطین)، «سالار انگلیز» یعنی همان ژنرال النبی «برحسب تعلیمات و سفارشات اکید وزیر خارجه انگلیس، به دیدار عباس افندی رفت و همراه وی «به زیارت مرقد» حسینعلی بهاء «فائز و نائل شد. مخاطرات عظیمه که در مدت ۶۵ سال در اثر تعدیات... حکام عثمانی» بهاء و فرزند وی «را احاطه نموده بود به کلی زائل شد» و امکان دیدار بهائیان با پیشوای خویش فراهم گشت و «دائره مخابرات و مراسلات وسعت یافت [و] الواح عدیده و رسائل متعدده از قلم بهاء نازل و به سرعت تمام و به کمال آزادی در اطراف جهان منتشر گشت» (توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله، ۱۲۳ بدیع: ۱۲۹ و ۱۳۰). و جالب این است که شوقی در خلال همین گزارش، با لحنی جانب‌دارانه و به عنوان صدق پیشگویی‌های حسینعلی بهاء در کتاب اقدس، می‌افزاید: «و وسائل هجرت و توطن ابناء خلیل و وراثت کلیم» یعنی یهودیان صهیونیست و مهاجر «در اراضی مقدسه فراهم گشت» (همان: ۱۳۰).

عبدالبهاء اساساً از مدت‌ها پیش از ورود لژیون یهود به فلسطین، یعنی در ۱۹۰۷ میلادی، حاکمیت آن جماعت بر فلسطین را نوید داده بود: اینجا فلسطین

است، اراضی مقدسه است. عن قریب قوم یهود به این اراضی بازگشت خواهند نمود. سلطنت داودی و حشمت سلیمانی خواهند یافت. این از مواعید صریحه الهیه است (!) و شک و تردیدی ندارد... اسارت و دربه‌داری و پراکندگی یهود، مبدل به عزت ظاهری آنها می‌شود... (مؤید، ۱۱۸ بدیع: ۱، ۲۰).^{*} او پس از اشغال فلسطین توسط قوای مشترک انگلیس و یهود در پایان جنگ جهانی اول نیز، دست به آسمان برداشت و برای عزت اسرائیل و شوکت یهودیان (که موفق شده بودند گام‌های نخستین برای آوارگی و دربه‌داری ملت فلسطین را بردارند) دعا کرد: اسرائیل عن قریب جلیل گردد و این پریشانی به جمع مبدل شود. شمس حقیقت طلوع نمود و پرتو هدایت بر اسرائیل زد تا از راه‌های دور با نهایت سرور به ارض مقدس ورود یابند. ای پروردگار، وعده خویش آشکار کن و سلاله حضرت جلیل را بزرگوار فرما... (ر.ک: همان: ۱، ۵۳؛ اشراق خاوری، ۱۲۹ بدیع: ۲، ۲۳۱ و ۲۳۴).

وجود عبدالبهاء برای نیروهای اشغالگر قدس (استعمار بریتانیا و آژانس یهود) تا آنجا مفید و مغتنم بود که پس از اشغال آن سرزمین، دربار لندن طی مراسم باشکوهی عبدالبهاء را رسماً به دریافت لقب «سر» و نشان «نایت هود» از دست ژنرال النبی و مائور تودرپول مفتخر ساخت (برای تصویر مراسم ر.ک: آیتی،

* این گونه پیش‌بینی قاطع از سلطنت داودی یهودیان در فلسطین، که دکتر حبیب مؤید (از سران بهائیت و دستیاران عباس افندی) در خاطرات خود نقل کرده است، ناشی از ارتباطی بود که عبدالبهاء در آن تاریخ با خاندان صهیونیستی روچیلد داشت و مثلاً (به گفته همان دکتر مؤید) مستر روچیلد آلمانی «تمثال مبارک» عباس افندی را کشیده، از وی درخواست امضا می‌کرد (همان: ۲۳۹).

۱۳۴۰: ۱، ۲۲-۲۳؛ صبحی، ۱۳۵۷: ۱۳۷). افزون بر این، وینستون چرچیل، وزیر مستعمرات وقت انگلیس، که قیمومت انگلیس بر فلسطین تحت مسئولیت او انجام می‌گرفت و خود را یک صهیونیست عریق می‌شمرد، و هربرت ساموئل، صهیونیست مشهور و اولین کمیسیور عالی انگلیس در فلسطین، به حمایت از وی پرداختند. زمانی هم که عبدالبهاء درگذشت، ساموئل در تشییع جنازه وی شرکت جست (افراسیابی، ۱۳۷۱: ۵۵۶؛ کیا، ۱۳۷۷: ۱۱۶-۱۱۸)، و متقابلاً شوقی افندی، جانشین عبدالبهاء، در پایان مسئولیت ساموئل از وی تشکر کرد و با جواب گرم او روبه‌رو شد (شهبازی، ۱۳۸۲: ش ۲۷، ۱۸ و ۲۰).

خدمات بهائیت به صهیونیسم پس از مرگ عبدالبهاء نیز ادامه، بلکه توسعه یافت و پس از تأسیس حکومت غاصب اسرائیل، به ارتباط و تعامل فزاینده میان سران بهائیت و رژیم اشغالگر قدس انجامید؛ به عنوان نمونه، شوقی در فروردین ۱۳۳۲ شمسی با رئیس جمهوری اسرائیل دیدار کرد و نظر مساعد و تمایل بهائیان را به اسرائیل اعلام نمود و تأکید کرد که این فرقه آرزومند ترقی و سعادت رژیم اسرائیل است. رئیس جمهوری اسرائیل نیز ضمن قدردانی از اقدامات و مجاهدات بهائیان در کشور اسرائیل، آرزوی قلبی خویش را برای موفقیت بهائیان در اسرائیل و سراسر گیتی اظهار داشت و افزود که سال‌ها قبل به حضور عبدالبهاء تشرف یافته است! (افراسیابی، همان: ۵۷۲ و ۵۷۳)

پیداست در برابر این گونه خدمات، دولت اسرائیل هم بیکار نمی‌نشیند و به گونه‌ها از آن فرقه حمایت می‌کند: با حمایت آشکار جدی از شوقی افندی، مخالفان و رقیبان و مدعیان وی در درون جامعه بهائیت را قلع و قمع می‌کند (نجفی، ۱۳۵۷: ۷۰۳ به بعد)؛ به بهائیان برای

انجام فعالیت‌های مذهبی و برگزاری مراسم خویش آزادی عمل می‌دهد، و با وجود نیاز شدید دولت اسرائیل به پول، مقامات بهائی را از مالیات‌های گزاف معاف می‌سازد و به مصالح ساختمانی وارداتی توسط بهائیان جهت ساختن معابد بهائی در اسرائیل، بدون پرداخت هزینه‌های گمرک، اجازه ورود می‌دهد (توقیعات مبارکه، ۱۲۳ بدیع: ۱۵۹؛ اخبار امری، ۱۳۳۰: ش ۵، ۱۱). اخبار مربوط به تسهیلاتی که دولت اسرائیل برای برخورداری فرقه بهائیت از اماکن خاص خویش در فلسطین اشغالی و امکان توسعه آن اماکن و معافیت‌های مالیاتی آنها قائل شده و نیز دیدارهای رسمی مقامات اسرائیلی از اماکن بهائی و اعضای بیت‌العدل و تبریک‌های متقابل رهبران بهائی به مقامات اسرائیلی و...، همگی با آب و تاب در مجلات و کتاب‌های این فرقه مزبور (همچون اخبار امری، آهنگ بدیع، عالم بهائی و غیره) درج شده است که ذکر آنها در این مختصر نمی‌گنجد.

شوقی افندی می‌گوید: «دولت اسرائیل وسائل راحتی ما را فراهم کرد» (اخبار امری، ۱۰۷ بدیع: ش ۸، ۲) و خانم روحیه ماکسول، همسر کانادایی شوقی و از رهبران بهائیت پس از وی، در مصاحبه با فردیهیت، بهائیت و اسرائیل را حلقه‌های به هم پیوسته یک زنجیر می‌شمارد: «من ترجیح می‌دهم که جوان‌ترین ادیان (بهائیت) از تازه‌ترین کشورهای جهان (اسرائیل) نشو و نما نماید و در حقیقت باید گفت که آینده ما (بهائیت و اسرائیل) چون حلقات زنجیر

به هم پیوسته است» (همان، ۱۳۴۰: ش ۱۰، ۶۰۱)*.

۶. بهائیت و رژیم پهلوی

بهائیت در کودتای انگلیسی حوت ۱۲۹۹، که به تأسیس رژیم فاسد و وابسته پهلوی انجامید نقش داشت: اسناد و مدارک تاریخی حاکی است که محفل بهائیت ایران توسط عامل نشان‌دار خویش حبیب‌الله عین‌الملک، کاتب آثار و مباشر عباس افندی در جوانی (افراسیابی، همان، ۷۲۲-۷۲۳)، و پدر عباس هویدا، نخست‌وزیر مشهور محمدرضا پهلوی، رضاخان را کشف نمود و به سرجاسوس استعمار بریتانیا در ایران، سیر اردشیر ریپورتر یا اردشیر جی، برای انجام کودتای ۱۲۹۹ معرفی کرد.* عین‌الملک که هنگام نخست‌وزیری سیدضیاءالدین طباطبایی، رهبر سیاسی کودتای ۱۲۹۹، ژنرال قنسول ایران در شامات بود، در همان زمان کابینه سیدضیاء طی مصاحبه‌ای با روزنامه *لسان‌العرب* (شامات، ۱۶ رجب ۱۳۳۹ ق یا ۶ فروردین ۱۳۰۰ ش) از ضیاء به عنوان یکی از «رجال بزرگ و کاری» ایران یاد کرد که «برای احیای روح تاریخی ایران و ترقی دادن ایرانیان... نهایت کفایت را دارا می‌باشد» و ضمن ستودن کودتای ۱۲۹۹، به سابقه معاشرت دوازده ساله‌اش با رهبر سیاسی کودتا

* درباره حمایت صهیونیسم از بهائیان و حمایت بهائیان از دولت اسرائیل، ر.ک: نجفی، ۱۳۵۷: ۶۸۴-۷۴۰؛ افراسیابی، ۱۳۷۱: ۵۵۳ و ۵۷۵ به بعد.

* برای شرح این مطلب از زبان مرحوم محمدرضا آشتیانی‌زاده، وکیل اسبق شورای ملی، ر.ک: مجله تاریخ معاصر ایران، کتاب سوم، زمستان ۱۳۷۲، ص ۱۰۶ و بعد.

اشاره کرد (اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ش ۲۸ تا ۲۴-۱-۱۳۹۱ ک). پیوند بهائیت با رژیم پهلوی در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد به اوج رسید و در دو دهه آخر سلطنت محمد-رضا، بهائیان به بالاترین مقامات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ایران دست یافتند. سپهبد عبدالکریم ایادی، عنصر مشهور بهائی، در مقام پزشک مخصوص شاه و رئیس بهداری ارتش، نفوذی تام در دربار پهلوی یافت و تصدی پست مهم نخست‌وزیری به مدت چهارده سال در اختیار عباس هویدا، فرزند همان عین‌الملک، قرار گرفت که اسناد به‌جامانده از ساواک، پیوند او با تشکیلات بهائیت در ایران و کمک به آن را مدلل می‌سازد.* افزون بر این، عناصر مؤمن به بهائیت یا دست‌کم وابسته به تشکیلات آن نظیر ارتشبد جعفر شفق‌ت به ریاست ستاد ارتش؛ سپهبد علی محمد خادمی به ریاست

* ر.ک: «امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک» که از دوستی او با امثال علی‌اکبر فروتن، مبلغ مشهور بهائی، و کمک وی به تشکیلات فرقه پرده برمی‌دارد. برای نمونه: گزارش ساواک از جلسه بهائیان شیراز، مورخ ۱۹ مرداد ۱۳۵۰، مفاد گفتگوی بهائیان درباره قدرت و نفوذ آن فرقه در رژیم پهلوی، و نقش هویدا در این میان را چنین بیان می‌دارد: «جلسه‌ای با شرکت ۱۲ نفر از بهائیان ناحیه ۲ شیراز در منزل آقای هوشمند و زیر نظر آقای فرهنگی تشکیل گردید... آقایان فرهنگی و محمدعلی هوشمند پیرامون وضع اقتصادی بهائیان در ایران صحبت کردند. فرهنگی اظهار داشت: بهائیان در کشورهای اسلامی، پیروز هستند و می‌توانند امتیاز هر چیزی را که می‌خواهند بگیرند. تمام سرمایه‌های بانکی و ادارات و رواج پول در اجتماع ایران، مربوط به بهائیان و کلیمیان می‌باشد. تمام آسمان خراش‌های تهران، شیراز، اصفهان، مال بهائیان است. چرخ اقتصاد این مملکت به دست بهائیان و کلیمیان می‌چرخد. شخص هویدا بهائی زاده است. عده‌ای از مأمورین مخفی ایران که در دربار شاهنشاهی می‌باشند، می‌خواهند هویدا را محکوم کنند؛ ولی او یکی از بهترین خادمین امرالله است و امسال مبلغ ۱۵ هزار تومان به محفل ما کمک نموده است. آقایان بهائیان، نگذارید کمر مسلمانان راست شود... نظریه یک‌شنبه: اظهارات شنبه مورد تأیید است. دریایی...». (امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک: ۲، ۱۹۱).

هیئت مدیره و مدیر عامل هواپیمایی ملی ایران (هما)؛ دکتر منوچهر شاهقلی، پسر سرهنگ شاهقلی، مؤذن مشهور بهائی‌ها به وزارت بهداری و علوم؛ دکتر شاپور راسخ به ریاست سازمان برنامه و بودجه؛ سپهبد اسدالله صنیعی، آجودان مخصوص محمدرضا در زمان ولیعهدی، به وزارت جنگ و نیز وزارت تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی؛ منصور روحانی به تصدی وزارتخانه‌های آب و برق و نیز کشاورزی؛ غلامعباس آرام به تصدی وزارت خارجه؛ منوچهر تسلیمی به وزارت بازرگانی؛ پرویز ثابتی به معاونت سازمان امنیت؛ مهتدی، از بهائیان کاشان، به عضویت دفتر مخصوص فرح پهلوی، منصوب شدند.

همچنین باید از جولان افرادی چون هژبر یزدانی، مرد شماره یک اقتصاد ایران؛ ایرج ثابت مشهور به ثابت پاسال، صاحب پیشین رادیو و تلویزیون و نیز مالک کارخانه پرسی کولا؛ مهندس ارجمند، رئیس کارخانه ارج؛ و مهدی میثاقیه، سرمایه‌دار و صاحب استودیو میثاقیه و... در زمان محمدرضا در کشور یاد کرد، که از نفوذ بی‌چون و چرای این فرقه در شریان‌های اقتصادی و هنری کشورمان در آن روزگار حکایت دارد.*

حضور سران فرقه ضاله در مصادر مهم سیاسی و نظامی و اقتصادی، ضمناً بستر بسیار مساعدی را برای گسترش فعالیت تبلیغی آنان بر ضد تشیع در مهد

* به دلیل بدنام بودن مقامات و عناصر سیاسی، نظامی و اقتصادی فوق در تاریخ ایران، بهائیان می‌کوشند تا آنجا که می‌توانند، نسبت اینان با فرقه را انکار کنند، در حالی که پژوهش‌ها و تحقیقات تاریخی معاصر، وجود روابط و همکاری گسترده میان این عناصر با تشکیلات فرقه را کاملاً به اثبات رسانده است. در این باره رک: تاریخ معاصر ایران، ش ۵۰، تابستان ۱۳۸۸، بخش مربوط به روابط بهائیت و رژیم پهلوی.

تشیع پدید آورد، که تا می‌توانستند از آن سود جستند. گزارش ساواک درباره ارتشبد شفقت، رئیس بهائی ستاد ارتش در واپسین سال‌های سلطنت محمدرضا، یکی از صدها گواه بر پیوند و همسویی بهائیت با رژیم پهلوی بر ضد اسلام و روحانیت شیعه است.

در این گزارش، که در تاریخ ۶ شهریور ۱۳۴۲، یعنی ۳ ماه پس از سرکوب قیام اسلامی - ضد استبدادی - ضد استعماری ملت ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام تهیه شده است، با اشاره به شفقت، که در آن وقت، مقام سرتیپی داشت، چنین می‌خوانیم:

«با تحقیقات وسیع و موثقی که به عمل آمده و تحقیقات مذکوره، مورد نهایت وثوق و اطمینان می‌باشند، انتساب و وابستگی نام‌برده به فرقه بهائی تأیید گردیده و ضمناً مشارالیه از جمله افراد معدود و متنفذی است که بهائیان ایران مانند دکتر [عبدالکریم] / یادی، پزشک مخصوص اعلی‌حضرت همایونی، به وجودش افتخار و مباهات می‌کنند و به نفوذ و قدرتش اتکا دارند و عملاً هم دیده می‌شود که از همان بدو انتساب وی به ریاست ستاد ارتش، افسران وابسته به اقلیت مذهبی بهائی، در تظاهر به دیانت خویش بی‌پروایی بیشتری نشان می‌دهند و اغلب از فرماندهان و افسران ارتش هم که روی اصل شیوع و تواتر به وابستگی رئیس ستاد ارتش، به فرقه بهائی اطلاع حاصل کرده‌اند، علی‌رغم گذشته‌ها، ضمن نفرت و انزجار قلبی خویش از این چنین انتصاب نابجایی، اجباراً از انتقاد و تنقید نسبت به این افسران خودداری می‌نمایند و حتی موجب گردیده است که جلسات بحث و مناظره مذهبی که افسران در آنها شرکت می‌نمایند، گرمی و حرارت بیشتری پیدا نمایند.

و ضمناً در میان افسران ارتش و همچنین محافل خارج از ارتش، در موارد بحث و انتقاد از این انتصاب و تنقید از مسلط نمودن یک شخصیت ضد مذهبی از نظر مسلمانان بر یکی از پست‌های حساس مملکت، چنین استدلال می‌گردد که اعلی‌حضرت به دو نظر: اولاً نشان دادن عکس‌العمل حاد و ضمناً بی‌سر و صدایی در برابر نفوذ و اقتدار روحانیون، و تحویف و موهن نمودن جامعه روحانیت تشیع و دوماً [کذا] به این جهت تأمین آسودگی خاطر خویش از مداخله متصدی حساس‌ترین مشاغل و مقامات نظامی در امر سیاست که در مذهب بهائیت نهی و منع گردیده است، این شخصیت معروف و انگشت‌نمای بهائی را بدین سمت منصوب فرمودند؛ و نیز تذکر این نکته را نیز در پایان گزارش معروضه خویش ضروری می‌داند که چنانچه مدرک کتبی هم جهت اثبات انتساب تیمسار مورد نظر به فرقه بهائی مورد لزوم باشد، چون قبل از تصدی شغل خطیر ریاست ستاد ارتش، نام‌برده نیز در پاره‌ای از جلسات بحث و مناظره و ایراد کنفرانس در مجامع خصوصی بهائیان رسماً شرکت نموده و محفل یا لجنه‌ها ضمن دعوت شرکت‌کنندگان در این مجالس، اسامی کنفرانس‌دهندگان را نیز متذکر می‌گردیده‌اند. دعوت‌نامه‌هایی نیز وجود دارد که نام تیمسار دکتر شفق‌ت در آنها مذکور می‌باشد، و این دعوت‌نامه‌ها در اختیار بعضی از بهائیان هست که در صورت پیش آمدن ضرورت می‌توان با کمی تحمل زحمت، برخی از آنها را به دست آورد. «۴۲/۶/۹» (سندهای بدون شرح، ۱۳۸۳: ۳۲۱ و ۳۲۲)

گزارش فوق، یادآور نامه رسمی محفل بهائیان ایران به تیمسار پرویز خسروانی، رئیس ژاندارمری ناحیه مرکز در روزهای کشتار ۱۵ خرداد و همسر

ملیحه نعیمی، از مبلغان و سران بهائیت در ایران، در دو ماه قبل از این تاریخ، یعنی در ۲۰ خرداد ۱۳۴۲، پنج روز پس از سرکوب خونین قیام ۱۵ خرداد توسط رژیم خون‌آشام پهلوی است که در آن، از جنبش اسلامی ملت مسلمان ایران به رهبری حضرت امام خمینی و مراجع بزرگوار تقلید، به عنوان «تجاوز اراذل و اوباش و رجاله» و «سوء عمل جهلای معروف به علم» یاد می‌کند و به جناب تیمسار نوید می‌دهد که: «تاریخ امر بهائی آن جناب را در ردیف همان چهره‌های درخشان و نگهبان مدنیت عالم انسانی ثبت و ضبط خواهد نمود»*

۷. توهین رهبران بهائی به ملت ایران و باورها و پیشوایان مذهبی آنان

ممکن است گفته شود همسویی و همکاری امثال ارتشبد شفقت بهائی با رژیم پهلوی بر ضد اسلام و روحانیت، اقدامی شخصی و خودسرانه بوده است و ربطی به بهائیت و پیشوایان آن ندارد. در این صورت باید گفت این تصور، توهمی بیش نبوده است و باید دانست که به اصطلاح، «آب از سرچشمه گل‌آلود است».

نمونه‌ها و شواهد این امر بسیار است و در این باره، فقط به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

حسینعلی بهاء، مؤسس بهائیت، در الواح و آثار خویش صراحتاً و

* نامه محفل ملی بهائیان ایران به تیمسار سرتیپ خسروانی، مورخ ۱۳۴۲/۳/۲۰، که با شماره «۱۲۳/خ» در دفاتر امری ثبت شده است.

کرارا به شیعیان توهین و حمله کرده است و برای نمونه در کتاب *اشراقات*، از آنان با تعبیری چون «شیعه شنیعه» (اشراقات، [بی تا]، ۱۶۱ و ۱۶۲)، «پست‌ترین حزب و امت» (همان، ۲۷۹) یاد کرده و علمای تشیع را به دلیل نپذیرفتن ادعای باب و بهاء، با تعبیر «فراعنه و جبابره»^{*} و پراکندگان «اوهام» در بین مردم (همان، ۲۶۷ و ۲۶۹)، مورد طعن و لعن قرار داده است.

از زبان همو در کتاب *مائده آسمانی* (جزء چهارم، ص ۳۲۸) می‌خوانیم که می‌گوید: «بگو ای مردم، اگر به نور ایمان فائز نمی‌شوید، از ظلمت حزب شیعه خود را خارج نمایید لعمر الله اعمال [آنها] غیر اعمال رسول و همچنین اقوال...»؛ و نیز در صفحات ۳۲۷ و ۱۴۰-۱۴۲ همان کتاب آمده است: به خدا قسم «حزب شیعه از مشرکین از قلم اعلی در صحیفه حمراء مذکور» است.^{**}

درباره توهین به علمای اسلام و شیعه، همچنین سخن بهاء در کتاب *ایقان* درخور ذکر است که ملت مسلمان ایران را که زیر بار مدعیات باب و او نمی‌روند، «ناس نسناس و به‌غایت حق‌ناسپاس»، و علمای شیعه را

* همان: ۲۶۶: «فراعنه و یا جبابره که در الواح نازل شده و یا بشود، مقصود، ارباب عمائمند؛ یعنی علمایی که ناس را از شریعه الهی و فرات رحمت رحمانی [بهائیت] منع نموده‌اند...». نیز رک: همان، صص ۱۳۲ و ۲۲۱-۲۲۲.

** درباره خصوصیت و مبارزه بهائیت و پیشوایان آن با مسلمانان (اعم از شیعه و سنی)، و فتوای عالم بزرگ مصر بر ضد این فرقه رک: اشراق خاوری، قاموس توقیع منبع مبارک، (اسرار ربّانی)، ۱۰۵ بدیع (افست: ۱۱۸ بدیع): ۴۳۸ به بعد؛ همو، مائده آسمانی، ۱۲۹ بدیع: ۴، ۱۴۰-۱۴۲؛ همو، ریحیق مختوم، قاموس لوح مبارک قرن، ۱۳۰ بدیع: ۱، (ردیف سین، شین: سنی و شیعه)، ۵۹۵ و....

نیز مرداری چند که از بطنشان انفال مال مسلمانان می‌آید می‌نامد (بهاء، ۱۳۵۲: ۱۹۶) چنان‌که «خراطین» کرم‌های سرخ و درازی که در زمین‌های نمناک می‌لولند (تعبیر هتاکانه دیگری است که بهاء در آن کتاب بر علمای بزرگ شیعه اطلاق می‌کند (ر.ک: مازندرانی، ۱۲۸ بدیع: ۳، ۲۰۰).

فرزند بهاء، عباس افندی، نیز از علمای ایران با تعبیر زنده‌ای چون: ثعبان (افعی) بدکیش، مار و عقارب، گرگان خون‌خوار، دزدان راه، و عناصری آجهل از حیوانات یاد می‌کند (اشراق خاوری، ۱۲۹ بدیع: ۵، ۱۹۳) و به اتباع خویش نوید می‌دهد که: «من بعد، دستگاه اجتهاد و حکمرانی علما و مرافعه در نزد مجتهدین و تمسک عوام به ایشان و صف جماعت و ریاست رؤسای دین پیچیده خواهد شد» (همان). شوقی افندی، جانشین عباس افندی، نیز در لوحی که در سال ۱۳۲۰ شمسی (۱۹۴۱م) یعنی در واپسین سال سلطنت رضاخان، با عنوان قد ظهر یوم المیعاد* نوشته و تیرهای زشتی چون «عواقب نکبت‌بار شیعه اسلام» را در آن آورده است، به علما، مجتهدان، وعاظ و خطبای شیعه و نیز فقه، اصول، مسجد، جماعت، تکیه و مجالس روضه‌خوانی و سوگواری شیعیان، از هیچ نوع هتاک و بی‌ادبی دریغ نورزیده است.

نمونه‌ها، منحصر به آنچه گذشت نیست و می‌توان شواهد متعدد دیگری را نیز از قول منابع بهائی در این زمینه ذکر کرد؛ اما ظرفیت محدود این نوشته،

* The Promised Day is Come.

مجال ذکر آنها را نمی‌دهد.

در پایان این فصل، به‌جاست نمونه‌ای از برخورد کینه‌توزانه رهبران بهائیت با ملت مسلمان ایران را نیز ببینیم. پیشوای سوم بهائیت، شوقی /فندی، از ملت ایران به «ملتی جاهل و متعصب و متوحش» (وحشی) تعبیر می‌کند که بهائیان «در چنگ» آنان «گرفتار» هستند (ر.ک: توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله، ۱۲۳ بدیع: ۱۷).

بهاء نیز در کتاب /یقان با اشاره به مخالفت ملت ایران با باب، به‌رغم به‌اصطلاح حجج و دلایل باهرات (!) بر حقانیت وی، این ملت را «ناس‌نسناس» شمرده که «به‌غایت حق‌ناسپاس» اند و «به عقب‌مرداری چند که از بطنشان انفال مال مسلمانان می‌آید [مقصودش علمای اسلام است] می‌دوند» (بهاء، ۱۳۵۲: ۱۹۶).

البته وقتی که پیشوای این فرقه، عباس /فندی، در سفر اروپا، از مردم پاریس به عنوان «لاشه‌ای» یاد می‌کند که «کرم‌های زیادی در آن تولید شده، متصل در هیجان و حرکت‌اند و دائم زیر و بالا می‌روند» (زرقانی، ۱۳۴۰: ۲، ۱۴۹). روشن است که رهبران این گروه، درباره ملت مسلمان ایران که به دفاع از موجودیت فرهنگی و اعتقادی خویش، با سران و مبلغان فرقه شدیداً درگیر شده و موجب انزوا و اخراج آنان از این کشور شده‌اند چه خواهند گفت و نوشت (وما تُخفی قلوبهم اکبر) و عقده حقارتی را که از آنها در دل دارند چگونه خالی خواهند کرد.

همچنین روشن است که این گونه اهانت‌ها و هتاکی‌های رهبران بهائیت به شیعه و تشیع، چه بذری از کینه و نفرت از هم‌وطنان مسلمان و شیعه خویش در ایران و دیگر نقاط جهان را در قلوب بهائیان می‌کارد و

مستقیم و غیر مستقیم، به چه درگیری‌ها و آشوب‌هایی دامن می‌زند. ذیلاً ضمن نقل و ارائه چهارده سند تاریخی، به پاره‌ای از نتایج سوء این امر در زمان رژیم پهلوی، که نوعاً در گزارش‌های مأموران ساواک از جلسات درونی بهائیان در ایران منعکس شده است، اشاره می‌کنیم.

۸. چهارده سند گویا و بسیار تکان‌دهنده*

سند شماره ۱:

تا آنجا که مقدور است، کارمندان مسلمان بانک را آزار و اذیت می‌کنم! چنان‌که می‌دانیم، شیراز (و کلاً استان فارس) از مراکز شاخص تجمع و فعالیت فرقه بهائیت در ایران بوده است؛ از این رو بخشی درخور ملاحظه از گزارش‌های ساواک درباره محافل بهائیان ایران، به این شهر و استان مربوط است. سند زیر، گزارش مأمور ساواک درباره فعالیت بهائیان شیراز، از جلسه‌ای در مرکز بهائیان آن شهر است که در تاریخ ۴۷/۲/۲۸ تهیه کرده است. این سند،

* برای کلیشه سندهای یادشده رک: ویژه‌نامه ایام، ش ۲۹ (ضمیمه روزنامه جام جم، ۶ شهریور ۱۳۸۶)، ص ۵۸؛ زمانه، سال ششم، ش ۶۱، مهر ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۷۶ و ۸۰-۸۳؛ امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۶۵ و ج ۲، ص ۱۹۱؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۸۵؛ جواد منصوری، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۱، سندهای شماره ۸۱/۲ و ۹۳/۲؛ بهرام افراسیابی، تاریخ جامع بهائیت (نوماسونی)، ص ۷۶۲-۷۶۶؛ و نیز: نثریا شهسواری، اسناد فعالیت بهائیان در دوره محمدرضا شاه؛ روح‌الله حسینیان، «بهائیت، رژیم پهلوی و مواضع علما»، مطالعات تاریخی، سال ۴، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۶، ویژه‌نامه بهائیت؛ رحیم نیکبخت، «فعالیت بهائیان در آذربایجان به روایت اسناد»، مطالعات تاریخی، همان شماره؛ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده بهائیت، سندهای مختلف؛ و مآخذ دیگر.

گذشته از کینه‌توزی و مخالفت سران فرقهٔ بهائیت با مردم مسلمان ایران، گویای روابط حسنهٔ این فرقه با بیگانگان نیز هست.

طبق گزارش مأمور یادشده، در این نشست، فردی به نام اسدالله سمیعی ضمن ابراز انزجار از ایران اعلام می‌کند که:

پروردگارا ما را از این مملکت نجات بده و ما را به سلامت نگهدار. امید است که پیشرفت و ترقی بیت‌العدل اعظم الهی، طوری باشد که روزی به همهٔ این ناراحتی‌ها خاتمه دهد؛ زیرا ارتباط اعضای بیت‌العدل اعظم با زعمای کشورهای مختلف طوری است که حتی رئیس جمهور آمریکا، [لیندون] جانسون مرتب به احبای ایران تبریک می‌گوید... خوشبختانه امروز دیگر مسلمانان، زیردست بهائیان خواهند بود؛ چون مسلمانان همیشه عقب‌افتاده هستند، همچنان که تمام دولت‌های اسلامی از سایر دول، عقب مانده‌اند. سپس آقای ادب، معاون بانک ملی، اظهار داشت: تا زمانی که من در بانک ملی هستم، سعی می‌کنم که افراد مورد نیاز بانک را از احبا (بهائیان) بپذیریم. همچنین تا آنجایی که برایم مقدور است، نسبت به کارمندان مسلمان بانک، از نظر تأمین حقوق و پرداخت مزایا و فوق‌العاده، آزار و اذیت بنمایم. ملاحظات: خبر فوق مورد تأیید است.

سند شمارهٔ ۲:

هر چه می‌توانید، ملت اسلام را رنج دهید!

این گزارش را نیز ساواک از یک جلسهٔ بهائیان شیراز تهیه کرده و نقش این فرقه

را به عنوان ستون پنجم دشمن، در گسترش فساد و بی‌حجابی در ایران به نمایش می‌گذارد و بر آرزوی نابودی مسلمانان به دست بهائیان تأکید می‌ورزد:

موضوع: بهائیان تاریخ وقوع: ۵۰/۲/۱۱

جلسه‌ای با شرکت ۹ نفر از بهائیان ناحیه ۱۵ شیراز در منزل آقای فرهنگ آزادگان و زیر نظر آقای لقمانی تشکیل گردید. بعد از قرائت نامه، آقای ولی‌الله لقمانی... سخن گفت. وی اضافه کرد:... اکنون از آمریکا و لندن صریحاً دستور داریم در این مملکت، مد لباس و یا ساختمان‌ها و بی‌حجابی را رونق دهیم که مسلمان، نقاب از صورت خود بردارد... در ایران و کشورهای مسلمان دیگر، هر چه بتوانید با پیروی از مد و تبلیغات، ملت اسلام را رنج دهید تا آنها نگویند امام حسین فاتح دنیا بوده و علی، غالب دنیا... اسلحه و مهمات به دست نوجوانان ما در اسرائیل ساخته می‌شود. این مسلمانان آخر به دست بهائیان از بین می‌روند و دنیای حضرت بهاء‌الله رونق می‌گیرد.

نظریه یکشنبه: صحت اظهارات شنبه مورد تأیید است. دریائی

سند شماره ۳:

نگذارید مسلمانان پیشرفت کنند

در این سند که مربوط به یک جلسه بهائی در شیراز است، به‌صراحت اعلام می‌شود که به دستور بیت‌العدل، باید هر بهائی در هر اداره‌ای استخدام است، در کار مردم اشکال‌تراشی کند:

موضوع: فعالیت بهائیان تاریخ ۵۱/۸/۱۳

جلسه‌ای با شرکت ۵ نفر از بهائیان ناحیه ۳ و ۲۵ و ۲۷ شیراز در منزل آقای

رئوفیان واقع در کوچه پروانه... تشکیل گردید... سپس آقای عنایت‌الله پوستچی اظهار داشت: ...اسرائیل حق دارد اعراب را بمباران نماید؛ چون مسلمانان نمی‌گذارند ما زندگی کنیم، و مرتباً به ما نیش می‌زنند این است که از طرف بیت‌العدل به محافل روحانی دستور داده شده افرادی که در ادارات دولتی و پست‌های حساس مشغول کار هستند، در کارهای مسلمانان کارشکنی نمایند و نگذارند مسلمانان پیشرفت کنند، همان طوری که ۷ سال پیش برای یهودیان دستور رسیده بود که کلیه زمین‌ها و مغازه‌های مسلمانان را بخرند و مملکت را تصرف نمایند و اقتصاد را به دست بگیرند.

نظریه یکشنبه: اظهارات شنبه مورد تأیید است.

سند شماره ۴:

پایکوبی بهائیان در ماه محرم، و خشم مسلمانان

گزارش سرّی مأمور ساواک، مورخ ۴۶/۱/۲۶ درباره «اظهارات خوارزمی در محفل [بهائیان] میانداوب»، اشعار می‌دارد:

روزهای ۲۳ و ۴۶/۱/۲۴ مصادف با تولد باب و بهاء‌الله، کلیه بهائی‌های منطقه میانداوب دست از کار کشیده و در محفل خود تجمع نموده و جشن و شادی بر پا داشته بودند و در این دو روز، سخنرانی‌های مفصلی از طرف مبلغین به عمل آمد. من جمله، محمدعلی خوارزمی ضمن سخنرانی خود چنین بیان داشت: چون در این روزهای محرم، موقع عزاداری مسلمانان است، لذا عموم افراد بهائی باید سعی کنند از نزدیک شدن به این مسلمانان کتیف خودداری کنند؛ زیرا ممکن است از طرف مسلمانان تظاهراتی به عمل آید و موجب اختلاف گردد و باعث آبروریزی شود و اضافه کرد: درست است ما بهائیان

از هیچ کس ترس و وحشت نداریم و همیشه از ابتدای ظهور باب و بهاء‌الله در مقابل کلیه مقامات مملکت، شهامت و شجاعت نشان داده‌ایم و امیدواریم در آتیه نزدیکی، کمر مسلمانان را با فعالیت دائم و روزافزون خود بشکنیم و بهائیت را در ایران و کلیه نقاط جهان پیشرفت دهیم، و در آخر سخنرانی خود از عموم بهائیان منطقه میاندواب اظهار تشکر کرد که نام‌برده را به عنوان نماینده خود برای عزیمت به تهران انتخاب نموده‌اند.

نظریه منع: محمدعلی خوارزمی یکی از افراد متعصب بهائی منطقه میاندواب است و چون فرد سرمایه‌داری است، هزینه هر گونه فعالیت بهائی را در منطقه به عهده می‌گیرد.

نظریه رهبر: نظریه منبع مورد تأیید است، مخصوصاً اختلافاتی که بین بهائیان و مسلمانان در منطقه استحفاظی تولید می‌شود، اغلب به تحریک نام‌برده می‌شود و مشارالیه سعی دارد در بین رؤسای ادارات نفوذ نموده، تا به نفع بهائیت استفاده نماید... [یک کلمه ناخوانا، شاید: تحقیقات] از نظر حفاظتی به مقامات خارج از ساواک منعکس نگردید.

سند شماره ۵:

تمسخر احکام نورانی اسلام در محفل بهائیت

طبق گزارش دیگری از مأمور ساواک، مورخ ۴۹/۱۱/۱۲، از فعالیت بهائیان شیراز، احکام اسلامی و مسلمانان ایرانی توسط اعضای این فرقه به سخره گرفته می‌شوند:

جلسه‌ای با شرکت ۹ نفر از بهائیان شیراز در منزل آقای بدیع‌الله رئوفیان،

واقع در کوچه پروانه، تحت عنوان کمیسیون نشر نجات‌الله و زیر نظر آقای رؤوفیان تشکیل گردید. ابتدا قاسم کریمیان مبادرت به قرائت مناجات نمود. چند صفحه از کتاب ایقان نیز توسط کرامت‌الله مهدی‌زاده قرائت شد و فکاهی مسخره‌آمیزی علیه دیانت اسلام و حجاجی که عازم هستند، اجرا شد. این فکاهی را خانم بهیه حاذق نوشته بود....

سند شماره ۶:

شوروی و انگلیس به ما پول می‌دهند

از اسناد و گزارش‌های موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چنین روشن می‌شود که هر چه به دوران شروع انقلاب اسلامی نزدیک‌تر می‌شویم، بر نفوذ روزافزون و همه‌جانبه این فرقه استعماری در تمام ارکان حکومت افزوده می‌شود؛ ضمن اینکه جسارت و جرئت بهائیان در سطح جامعه و مجامع دانشگاهی افزایش می‌یافت، تا جایی که به وابستگی خود به بیگانگان افتخار می‌کردند و از بیان علنی این امر ابایی نداشتند. در گزارش زیر از سال ۱۳۵۶ می‌خوانیم:

طبق اطلاع، اخیراً شخصی به نام شهرام عیسی‌خانی، دانشجوی سال اول ریاضی دانشکده علوم دانشگاه آذربادگان، در کلاس درس، سایر دانشجویان را به قبول مسلک بهائیت تشویق و چنین اظهار می‌دارد که: دولت شوروی و انگلیس، مخفیانه به بهائیان پول می‌دهند تا کمیته بهائیان را تقویت کنند. ما نیز افراد بهائی، به ویژه اشخاصی را که به این مسلک پیوندند، از نظر تأمین مسکن و کمک هزینه زندگی حمایت و کمک می‌کنیم.

سند شماره ۷:

روش و منش انگلیسی

تشکیلات بهائیت در طول تاریخ، با استعمار بریتانیا پیوند و تعامل ممتدی داشته و در فعالیت‌های خود، از الگوی انگلیسی گرت‌برداری کرده است. سند زیر نشان می‌دهد که بهائیان به منزله عامل و کارگزار دولت انگلیس وارد عمل شدند و آن دولت نیز از رفتار و روش ایشان بسیار خشنود است:

موضوع: فعالیت بهائیان ۴۸/۱۰/۱۶

کمیسیون جوانان محفل روحانی در منزل خانم پروین پوستچی، واقع در کوچه پروانه، پلاک ۷ تشکیل گردید. ناظم این جلسه نصرالله چهره‌نگار بود.... در کمیسیون مزبور، آقای متحد صحبت نمود و اظهار داشت: رفتار و کردار و گفتار و پیروزی‌های جامعه بهائیت مثل روش انگلیسی‌ها می‌باشد. *دولت انگلستان از طرز رفتار و روش بهائیان بسیار خشنود هستند، حتی در این مورد نامه‌ای توسط ملکه انگلستان به بیت‌العدل اعظم نوشته شده است که در آنجا بایگانی است؛ مثلاً در انگلستان، مسلمانان مسجد بزرگی برای خود درست کرده‌اند، ولی در نزدیکی آن مسجد، بهائیان حظیره‌القدس ساخته و مرتباً محفل گرفته می‌شود و در نتیجه، اکثر مردم به جای مسجد به حظیره‌القدس می‌روند.*

سند شماره ۸ :

ما طرفدار دولت اسرائیل هستیم

این سند نیز به یکی از جلسات کمیسیون نشر نفعات‌الله بهائیان مربوط می‌شود، که از همسویی بهائیت با اسرائیل و مخالفت آنها با کشورهای عربی و اسلامی پرده برمی‌دارد. ضمناً حسینعلی نوری (بهاء) در اظهارات بهائیان، رسماً «خدا»

خوانده شده است:

ساعت ۵/۳۰ بعد از ظهر مورخه ۴۷/۲/۱۹ کمیسیون نشر نفحات الله در منزل یکی از بهائیان واقع در کوچه شمشیرگرها تشکیل گردید. در این کمیسیون جعفر بهزادپور به شرح زیر صحبت نمود: بعضی از کشورها از جمله کشور عزیز اسرائیل و کشورهای اروپایی هستند که در دنیا مشهور و معروف می‌باشند. ما هم باید اتحادمان بیشتر از آنها باشد. فعلاً ما طرف‌دار دولت اسرائیل هستیم و با کشورهای عربی و اسلامی مخالف می‌باشیم. ان شاء الله که در سازمان ملل متحد رسمیت خواهیم یافت و آنگاه فعالیت روزافزون خود را نشان می‌دهیم. ما خدایی مثل حضرت بهاء‌الله داریم....

سند شماره ۹:

اقتصاد ایران را بهائیان و کلیمیان فلج کرده‌اند

سند زیر نشانگر وجود هماهنگی و همکاری نزدیک میان بهائیان و یهودیان (صهیونیست) در نابودی اقتصاد ایران است:

فعالیت بهائیان شیراز، ۱۳۵۰/۱۲/۱۱

جلسه‌ای با شرکت ۸ نفر از بهائیان شیراز، در منزل آقای عنایت‌الله مهدی‌زاده تشکیل گردید... آقای دکتر سمیعان پیرامون بهائیت و همچنین پیشرفت بهائیان که شغل آزاد دارند و کاسبی می‌نمایند، سخن گفت و اضافه نمود: *اقتصاد ایران را بهائیان و کلیمیان فلج کرده‌اند و آنها دست به دست هم داده‌اند؛ حتی چنانچه یکی از بهائیان منزل نداشته باشد، کلیمی‌ها در اختیارش می‌گذارند.*

نظریه یکشنبه: اظهارات شنبه مورد تأیید است.

سند شماره ۱۰:

خرید از کشور اسرائیل

در گزارش «خیلی محرمانه» ساواک از شهربانی آذربایجان شرقی، مورخ ۴۸/۱۱/۱، می‌خوانیم:

چند تن از افراد فرقه بهائی، در کشور اسرائیل سکونت داشته و چند نفر نیز از جمله شخصی به نام روح‌الله مشتاق، اهل قریه «سیسان» در اطراف تبریز، به آن کشور تردد داشته و کمک‌هایی که از طرف فرقه مذکور به کشور اسرائیل می‌گردد، توسط آنها انجام می‌گیرد. ضمناً بهائی‌هایی که در آذربایجان و سایر شهرستان‌ها دارای تأسیسات و کارخانه‌هایی هستند از وسایل و آلات ساخت اسرائیل استفاده و با خرید آن، به اقتصاد کشور مورد بحث به طور غیر مستقیم کمک می‌نمایند.

نسخه اول به بخش بررسی داده شد، که نظریه اعلام نمایند، ۴۸/۷/۸.

مسئول بخش ۸۱۶: نظری ندارند.

نسخه اول به عرض تیمسار مدیریت کل رسید، مطلبی مرقوم نفرمودند.

سند شماره ۱۱:

حمایت از اسرائیل در جنگ با اعراب مسلمان

سند زیر در بحدوحه جنگ رمضان (اکتبر ۱۹۷۳/مهر ۱۳۵۲) تهیه شده و مبین آن است که اولاً یهودی‌های شیراز که برای نخستین بار صدای شکستن استخوان‌های اسرائیل را شنیده بودند، به دو دسته تقسیم شدند:

گروهی به شدت به تکاپو افتادند و به جمع‌آوری و ارسال پول به اسرائیل پرداختند و گروهی نیز نومیدانه ابراز داشتند که ارسال پول، دردی را دوا نمی‌کند. اما بهائیان شیراز که به‌ظاهر باید از یهودی‌ها انگیزه کمتری برای دفاع از اسرائیل داشته باشند، یکصدا به حمایت از اسرائیل برخاستند و جلسات دعا و مناجات (!) برگزار کردند:

جمع‌آوری وجه توسط کلیمیان شیراز تاریخ ۵۲/۷/۲۳

اطلاع حاصل شده است که کلیمیان شیراز، به منظور کمک به اسرائیل در صدد جمع‌آوری وجوهاتی می‌باشند. به همین منظور نیز جلسه‌ای با شرکت عده‌ای از کلیمیان شیراز در منزل آقای دکتر گل فیض تشکیل و پیرامون این موضوع (جمع‌آوری و ارسال پول به اسرائیل) بحث گردید. گفته می‌شود در این جلسه مبلغ قابل توجهی (در حدود پنج میلیون تومان) از طرف کلیمیان شیراز جمع‌آوری گردیده است.

ضمناً کلیه بهائیان شیراز، از جنگ اعراب و اسرائیل ناراحت می‌باشند و چون شهرهای حیفا و عکا مقر سران بهائی می‌باشد و بهائیان باطناً میل به پیروزی اسرائیل دارند و در جلسات متشکله خود نیز برای پیروزی آنها دعا و مناجات می‌خوانند.

نظریه یکشنبه: کلیمیان شیراز به منظور ارسال کمک به اسرائیل، قصد جمع‌آوری وجوهاتی را داشته‌اند، ولی بعضی از کلیمیان به دلیل اینکه در حال حاضر، ارسال وجه دردی را دوا نمی‌کند، از پرداخت پول، شانه خالی کرده‌اند. لیکن آنچه مسلم است [ناخوانا] از طرف کلیمیان شیراز وجوهاتی جمع‌آوری شده بود، که در مورد شناسایی عاملین و مبلغ جمع‌آوری شده، احتیاج به تحقیق بیشتری است.

نظریه چهارشنبه: نظریه یکشنبه مورد تأیید است.

سند شماره ۱۲:

در تمام وزارت‌خانه‌ها یک جاسوس داریم

این سند بسیار مهم، از چند وجه قابل دقت است: اولاً حمایت رژیم پهلوی از بهائیت را نشان می‌دهد، تا آنجا که می‌گوید *اسدالله علم* و *امیرعباس هویدا* از فعالیت‌های خود به مرکزیت بهائیان در اسرائیل گزارش می‌دهند. ثانیاً حمایت کامل بهائیان از اسرائیل را به نمایش می‌گذارد. ثالثاً نشان می‌دهد که بهائیان اگر در هر اداره دولتی مشغول کار شوند، به جاسوسی می‌پردازند:

فعالیت بهائیان شیراز تاریخ وقوع: ۴۷/۳/۷

ساعت ۶/۳۰ بعدازظهر مورخ ۴۷/۳/۷ کمیسیون نشر نفعات‌الله در محفل شماره ۴ واقع در تکیه نواب منزل *اسدالله قدسیان‌زاده* تشکیل گردید. *عباس اقدسی* که سخنان کمیسیون بود، اظهار داشت جناب آقای *اسدالله علم*، وزیر دربار سلطنتی، به ما لطف زیادی نموده‌اند، مخصوصاً جناب آقای *امیرعباس هویدا* (بهائی و بهائی‌زاده) ان‌شاءالله هر دو نفر کدخدای کوچک بهائیان می‌باشند. گزارشاتی از فعالیت‌های خود به بیت‌العدل اعظم الهی مرجع بهائیان می‌دهند... دولت اسرائیل در جنگ سال ۴۶ و ۴۷ قهرمان جهان شناخته شده. ما جامعه بهائیت، فعالیت این قوم عزیز یهود را ستایش می‌کنیم... پیشرفت و ترقی ما بهائیان این است که در هر اداره ایران و تمام وزارت‌خانه‌ها یک جاسوس داریم و هفته‌ای یک بار که طرح‌های تهیه شده وسیله دولت به عرض شاهنشاه آریامهر می‌رسد، گزارشاتی

در زمینه طرح به محفل‌های روحانی بهائی می‌رسد؛ مثلاً در لجنة پیمان‌کار، کادر بهائیان ایران هر روز گزارش خود را در زمینه ارتش ایران و اینکه چگونه اسلحه به ایران وارد می‌شود و چگونه چتربازان را آموزش می‌دهند، به محفل روحانی بهائیان تسلیم می‌نمایند.

سند شماره ۱۳:

سرهنگ بهائی در ساواک

در گزارش‌های مأموران ساواک درباره بهائیان، گزارشی «خیلی محرمانه» از یک مجلس یادبود بهائی در شیراز وجود دارد، که در تاریخ ۱۳۵۱/۱۰/۲۳ برگزار شده و مأمور ساواک گزارش آن را در تاریخ ۵۱/۱۱/۷ برای مافوق خود ارسال کرده است. در این گزارش چنین می‌خوانیم:

موضوع: فعالیت بهائیان شیراز

در جلسه تذکری که در منزل مرحوم سرهنگ شباب برگزار گردید، ۱۷ نفر از بهائیان شیراز شرکت داشتند. در این جلسه پس از قرائت مناجات، به فرزند آن مرحوم تسلیت گفته شد. سپس آقای «ردشیر ماستر» در پاسخ یکی از شرکت‌کنندگان در جلسه اظهار داشت: مرحوم سرهنگ شباب، افسر سازمان امنیت بود و موقعی که در سازمان امنیت شیراز خدمت می‌کرد، خیلی به بهائیان شیراز کمک می‌نمود. پس از آن، درباره کارمندان بازنشسته بهائی صحبت، و گفته شد که کارمندان بازنشسته باید در کلاس‌های تعلیم مبلغین شرکت نمایند و به جای اینکه بیکار بنشینند، به مهاجرت بروند و به دیانت بهائی خدمت

نمایند. رشیدپور که افسر ارتش می‌باشد، گفت اگر به دیانت بهائی رسمیت می‌دادند، دیگر هیچ ناراحتی در برابر ادیان دیگر نداشتیم، چون وقتی نمی‌توانند دلیلی در ردّ بهائیت بیاورند، می‌گویند پس چرا شما رسمیت ندارید؟ آن وقت چند روز وقت لازم است که بتوانیم برای آنها صحبت کنیم و آنها را قانع نماییم.

سپس پدر سرهنگ شهاب گفت چند سال قبل شاهنشاه آریامهر تصمیم داشتند که دستوراتی در مورد رسمیت دادن به بهائیت صادر فرمایند؛ لیکن جمال عبدالناصر، رئیس جمهور مصر، بهانه‌ای به دست آورد و گفت شاه ایران راهی را دنبال می‌فرمایند که بهاء‌الله گفته است؛ چون امر خدا است خودبه‌خود اجرا می‌شود.

نظریهٔ یکشنبه:

۱. اظهارات شنبه مورد تأیید است.
 ۲. منظور شنبه، مرحوم سرهنگ شهاب، رئیس سابق سازمان اطلاعات و امنیت خرم‌آباد لرستان می‌باشد. دریایی.
- نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.
- نظریهٔ ۷ / ۵: نظریهٔ چهارشنبه مورد تأیید است.

سند شمارهٔ ۱۴:

۳۰۰۰ مورد تماس تلفنی یک بهائی (از کیسهٔ بیت‌المال) با امریکا در سال ۱۳۵۷ فردی بهائی به نام دکتر نعیمی، در سازمان بهداری و بهزیستی استان همدان

(در درمانگاه سمیعی) مشغول به کار بود. به گواهی سند ضمیمه در سال ۱۳۵۷، که سالی بسیار حساس در تاریخ ایران بود و برای منافع ایالات متحده آمریکا نیز کسب اطلاعات از داخل ایران اهمیتی فوق‌العاده داشت، وی با استفاده از تلفن دولتی، در مجموع ۳۰۳۶ مکالمه راه دور با آمریکا داشته و چون هزینه‌های مخابراتی آن درمانگاه بسیار زیاد بوده است، مسئولان مربوطه حساس شدند و با استعلام از مخابرات، از این موضوع مطلع شدند و از وی خواستند که وجه مزبور را بازپرداخت کند.

جالب توجه اینکه فردی بهائی به نام آقای دکتر فیروز نعیمی که ناظم محفل بهائیان همدان بوده است، به جرم «فعالیت و جاسوسی» در اوایل پیروزی انقلاب توسط دادگاه انقلاب اسلامی همدان محاکمه و به اعدام محکوم شد، و نامه زیر نیز ضمیمه پرونده اوست:

وزارت بهداری و بهزیستی شماره: ۲۵۸۷۷

سازمان منطقه‌ای بهداری و بهزیستی استان همدان تاریخ: ۵۸/۱۱/۹

به: درمانگاه سمیعی - آقای دکتر نعیمی

با توجه به سابقه تلفنی شماره ۴۱۹۸... استفاده شما در سال ۵۷ برابر صورت حساب اداره مخابرات و مراجعه به سابقه تلفنی، معادل ۳۰۳۶ مکالمه راه دور آمریکا مورد استفاده قرار گرفته، در صورت تأیید، برگ مفاصاحساب را به این سازمان ارائه فرمایید.

دکتر تهرانی - مدیرعامل

۹. سخن آخر

آنچه گذشت، شواهد و قرائن تاریخی متعدد دربارهٔ پیوند و تعامل بایبان و به‌ویژه بهائیان با رژیم‌های استعماری و استبدادی (روس تزاری، بریتانیا، امریکا، اسرائیل و حکومت پهلوی) است که هنوز هم به صورت حمایت‌های رسمی و آشکار مقامات کاخ سفید و رژیم اشغالگر قدس (نظیر ریگان و ولمرت) از آنها ادامه دارد و هر روز شواهد تازه‌ای از همکاری آشکار تشکیلات جهانی بهائیت با کانون‌ها و دولت‌های استکباری بر ضد نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، به دست مطلعان می‌رسد.

مجموعهٔ این شواهد و قرائن، چه گمانه و گزینه‌ای را در ذهن پژوهشگر بی‌طرف، هشیار، تیزبین، ظلم‌ستیز و ضد استعمار، دربارهٔ رهبران و سران فرقه بهائیت، القاء و تقویت می‌کند؟ یک ارتباط ساده و معمولی و قابل اغماض و حتی غیر قابل ذکر، که به‌سادگی می‌توان از کنار آن گذشت و آن را ندیده گرفت و مثلاً ناشی از وجود چند قبر در فلسطین اشغالی شمرد؟ یا پیوند و تعامل مستمر و حساب‌شده با قدرت‌های شیطانی و متجاوز روز جهان برای حفظ موجودیت و دستیابی به آمال و اهداف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خویش؟ به نظر می‌رسد که انتخاب گزینهٔ اول، کمی بیش از حد «سادگی و خوش‌بینی» می‌طلبد و اگر گران نیاید، چشم بستن بر این همه شواهد و قرائن ارتباط و بستگی به دولت‌ها و کانون‌های استکباری، فقط از مریدان چشم و گوش بستهٔ باب و بهاء برمی‌آید و بس.

پیش از این دیدیم که خانم ماکسول، بهائیت و اسرائیل را حلقه‌های به‌هم‌پیوستهٔ یک زنجیر شمرده است (اخبار امری، ۱۳۴۰: ش ۱۰، ۶۰۱).

جا دارد سخن ارتشبد حسین فردوست، رکن مهم اطلاعاتی و امنیتی رژیم پهلوی، و ندیم شاه مخلوع، را نیز بشنویم. فردوست، که از نزدیک با بهائیان شاغل در دربار و دولت ایران، در عصر محمد رضا پهلوی حشر و نشر داشت، معتقد است که: «در واقع، بهائیت جهانی این تصور را داشت که ایران همان ارض موعودی است که باید نصیب بهائیان شود و لذا برای تصرف مشاغل مهم سیاسی در این کشور منعی نداشتند. بهائی‌هایی که من دیده‌ام، واقعاً احساس ایرانیت نداشتند و این کاملاً محسوس بود و طبعاً این افراد جاسوس بالفطره بودند» (فردوست، ۱۳۷۰: ۱، ۳۵۷).

بی‌جهت نیست از جمله نخستین اقداماتی که ملت نجیب، ستم‌دیده، و ازبند رسته این مرزوبوم، پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی خویش و در جهت پایان دادن به حیات سیاسی و فرهنگی ایادی رژیم فاسد و وابسته پهلوی انجام داد، طرد سران و فعالان این فرقه، و خاتمه دادن به حیات تشکیلاتی آن در ایران بود، و این برخورد هوشمندانه، همچنان از جانب ملت مسلمان ایران و نظام اسلامی برخاسته از اراده این ملت، به قوت خود باقی است..

منابع و مأخذ

۱. «سندهای بدون شرح»، فصلنامه مطالعات تاریخی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، تهران، سال ۱، ش ۳، تابستان ۱۳۸۳.
۲. آدمیت، فریدون؛ ۱۳۵۵، امیرکبیر و ایران، چاپ پنجم، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران.
۳. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، پرونده بهائیت.
۴. آواره، عبدالحسین؛ ۱۳۴۲ق / ۱۹۲۳م، *الکواکب الدریه فی مآثر البهائیه*، مطبعه سعادت، قاهره.
۵. آهنگ بدیع، ارگان جوانان بهائی ایران، تهران، سال ۱۰ (۱۳۳۴)، ش ۱.
۶. آیتی، عبدالحسین؛ ۱۳۴۰، *کشف الحیل*، بی‌نا، تهران ۳ جلد.
۷. *اخبار امری*، ارگان محفل بهائیان ایران، تهران، شماره‌های مختلف.
۸. اسلمونت، جان. ای؛ ۱۹۳۲م، *بهاء‌الله و عصر جدید*، محفل روحانی بهائیان حیفا.
۹. اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ش ۲۸ تا ۱۳۹-۱-۲۴ ک.
۱۰. اشراق خاوری، عبدالحمید؛ ۱۳۰ بدیع، *رحیق مختوم: قاموس لوح مبارک قرن*، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ج ۱.
۱۱. _____؛ (۱۲۹ بدیع)، *مائده آسمانی*، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ج ۲ و ۴ و ۵ و ۹.
۱۲. _____؛ ۱۰۵ بدیع (افست: ۱۱۸ بدیع)، *قاموس توقیع منیع مبارک (اسرار ربّانی)*، دو جلد، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران.
۱۳. _____؛ ۱۲۸ بدیع، *گنجینه حدود و احکام*، استخراج از الواح و آثار مبارکه درباره احکام دیانت مقدس بهائی، چاپ سوم: مؤسسه ملی مطبوعات امری.
۱۴. _____، ۱۳۴ بدیع، (ترجمه و تلخیص)؛ *مطالع الانوار (THE DAWN - BREAKERS)*، تلخیص تاریخ نیل زرنده، مؤسسه ملی مطبوعات امری.

۱۵. اشراقات: الواح مبارکه حضرت بهاءالله جلّ ذکره الاعلی، شامل اشراقات و چند لوح دیگر، خط نستعلیق، افست از چاپ سنگی، [بی‌نا]، [بی‌تا]، ۲۹۵ صفحه به ضمیمه ۱۲ صفحه: فهرست مختصر به اضافه اعلام و اسماء.
۱۶. افراسیابی، بهرام؛ ۱۳۷۱، تاریخ جامع بهائیت (نوماسونی)، چاپ ۴، انتشارات سخن، تهران.
۱۷. افنان، بوالقاسم؛ جولای ۱۹۹۸م، عهد اعلی؛ زندگانی حضرت باب، ویرایش هما تاج بازیار، آکسفورد، تاریخ مقدمه.
۱۸. افندی، شوقی؛ ۱۲۳ بدیع، توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله، لوح قرن احباء شرق (نوروز ۱۰۱ بدیع)، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
۱۹. _____؛ ۱۲۴-۱۲۲ بدیع، قرن بدیع «نوروز ۱۰۱ بدیع»، ترجمه نصرالله مودت، خط نستعلیق، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۴ جلد.
۲۰. امانت، عباس؛ ۱۳۸۳، قبله عالم: ناصرالدین شاه و پادشاهی ایران، ترجمه حسن کامشاد، نشر کارنامه، تهران.
۲۱. بدرهای توطئه؛ گزیده اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس (از اعلامیه بالفور تا قیمومت انگلیس بر سرزمین فلسطین)، ۱۳۶۶، ترجمه حسین ابوترابیان، انتشارات اطلاعات، تهران.
۲۲. بهاء، حسینعلی؛ ۱۳۵۲ق / ۱۹۳۳م، ایقان، چاپ فرج‌الله زکی، مصر.
۲۳. _____؛ ۱۳۸ بدیع، لوح خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی معروف به نجفی، لجنه نشر آثار امری، لانگهین.
۲۴. بهرامی، عبدالله؛ [بی‌تا]، خاطرات عبدالله بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا، چاپ ۲، انتشارات علمی، تهران.
۲۵. تاریخ معاصر ایران، نشریه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، شماره‌های مختلف.
۲۶. چهاردهی، نورالدین؛ بهائیت چگونه پدید آمد؟، سازمان چاپ و انتشارات فتحی، تهران ۱۳۶۶؛ چاپ و انتشارات آفرینش، ۱۳۶۹.
۲۷. حسینیان، روح‌الله؛ «بهائیت، رژیم پهلوی و مواضع علما»، مطالعات تاریخی، سال ۴، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۶، ویژه‌نامه بهائیت.

۲۸. خان ملک ساسانی، [بی‌تا]، سید احمد؛ دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، چاپ ۳، انتشارات بابک با همکاری انتشارات هدایت، تهران.
۲۹. راثین، اسماعیل؛ ۱۳۵۶، حقوق‌بگیران انگلیس در ایران، چاپ ۵، سازمان انتشارات جاویدان، تهران.
۳۰. روح، دیوید؛ ۱۲۳۲-۱۹۹۲ش / ۱۸۵۳-۱۸۱۷م / ۱۲۶۹-۱۲۳۳ق، قمیص نور یا سُنْدُسُ السَّنَاءِ در شرح سین، حیات عنصری جمال قیام در ایران، ترجمه فارسی.
۳۱. زرقانی، محمود؛ (۱۳۴۰ ق/۱۹۲۱م)، بدایع الآثار فی اسفار مولی الاخیار الی ممالک الغرب... بمبئی، ج ۲.
۳۲. زمانه، سال ششم، ش ۶۱، مهر ۱۳۸۶، چاپ دوم.
۳۳. سلیمانی اردکانی، عزیز الله؛ (۱۳۲۶)؛ ج ۳ (۱۳۲۸)، مصابیح هدایت، لجنه ملی نشریات امری، تهران، ج ۲.
۳۴. شهبازی، عبدالله؛ «جستارهایی از تاریخ بهائی‌گری در ایران»، تاریخ معاصر ایران، سال هفتم، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۸۲.
۳۵. شهبازی، ثریا؛ ۱۳۸۷، اسناد فعالیت بهائیان در دوره محمد رضا شاه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
۳۶. شیخ الاسلامی، محمد جواد (ترجمه)؛ ۱۳۷۵، نامه‌های خصوصی سیر سیسل اسپرینگ رایس وزیر مختار انگلیس در دربار ایران (در عهد سلطنت مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه قاجار)، انتشارات اطلاعات، تهران.
۳۷. شیرازی، سید محمد؛ ۱۳۵۶، دنیا ملعبه دست یهود، ترجمه سید محمد هادی مدرسی، انتشارات سید جمال، تهران.
۳۸. شیرازی، میرزا علی محمد (باب)؛ [بی‌تا]، احسن القصص - تفسیر سوره یوسف، استنساخ سید جواد بافقی کاتب، مکتبه رضویه، از روی نسخه سال ۱۲۶۱ق، به خط محمد علی بن ملا عبدالله، مجموعاً ۴۱۵ ص.
۳۹. _____؛ ۱۳۳ بدیع، بیان فارسی، تکثیر محدود توسط محفل مقدس روحانی ایران، شهر العزّه، .

۴۰. صبحی مهتدی، فضل الله؛ ۱۳۵۷، اسناد و مدارک درباره بهائینگری (جلد دوم خاطرات صبحی)، مقدمه ابورشاد [سید هادی خسروشاهی]، نشر عصر جدید، تهران.
۴۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۱۳۷۰، انتشارات اطلاعات، ج ۱: خاطرات ارتشبد حسین فردوست؛ ج ۲: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، تهران.
۴۲. عبدالبهاء، عباس؛ خطابات، ج ۱: در سفر اول اروپا (به اهتمام فرج الله زکی، مصر، ۱۳۴۰ق / ۱۹۲۱م)؛ ج ۲: در سفر امریکا (مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۷ بدیع).
۴۳. _____؛ ۱۱۹ بدیع، مقاله شخصی سیاح که در تفصیل قضیه باب نوشته است، مؤسسه ملی مطبوعات امری، .
۴۴. _____؛ ۱۳۲۸ق، مکاتیب، ج ۳، به اهتمام فرج الله زکی کردی، مطبعه کردستان علمیه، مصر.
۴۵. فروتن، علی اکبر؛ ۱۳۴ بدیع، حکایت دل، از دفتر خاطرات علی اکبر فروتن، مؤسسه ملی مطبوعات امری، .
۴۶. فشاهی، محمدرضا؛ ۱۳۵۴، از گاتها تا مشروطیت: گزارشی کوتاه از تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فئودالی ایران، انتشارات گوتنبرگ، تهران.
۴۷. فیضی، محمد علی؛ ۱۲۳ بدیع، لثالی درخشان مشتمل بر توضیح و تشریح مسائل مهمه و شواهد تاریخیه دو لوح مبارک (شیخ) و (سلطان)، شیراز.
۴۸. کسروی، احمد؛ ۱۳۲۳، بهائینگری، تهران.
۴۹. کیا، فضل الله نورالدین؛ ۱۳۷۷، خاطرات خدمت در فلسطین (۱۳۲۵-۱۳۲۰)، نشر آبی، تهران.
۵۰. مؤید، حبیب؛ ۱۱۸ بدیع، خاطرات حبیب، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ج ۱.
۵۱. مازندرانی، اسدالله؛ اسرار الآثار (خصوصی)، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران، ج ۳ (۱۲۸ بدیع)، ص ۱۳ و ج ۵ (۱۲۹ بدیع).
۵۲. _____؛ ۱۳۲ بدیع، رهبران و رهروان در تاریخ ادیان، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ج ۲.

۵۳. _____؛ *ظهور الحق*، ج ۳: [بی‌نا]، [بی‌تا]، چاپ سربی، قطع وزیری، در ۵۳۲ صفحه، به اضافه فهرست و غلطنامه؛ ج ۸: قسمت ۲، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲ بدیع.
۵۴. ماکسول، روحیه؛ [بی‌تا]، گوهر یکتا در ترجمه *احوال مولای بی‌همتا* [شوقی افندی]، ترجمه ابوالقاسم فیضی، [بی‌نا]، .
۵۵. محیط مافی، هاشم؛ ۱۳۶۳، *مقدمات مشروطیت*، به کوشش مجید تفرشی و جواد جان فدا، انتشارات فردوسی و علمی، تهران.
۵۶. مرکز بررسی اسناد تاریخی، *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، چاپ دوم، انتشارات کیهان، تهران ۱۳۸۶.
۵۷. منصوری، جواد؛ ۱۳۷۷، *تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد*، ج ۱، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
۵۸. موقر بالیوزی، حسن؛ ۱۹۸۹م، *بهاء‌الله شمس حقیقت*، ترجمه مینو ثابت، جورج رونالد، آکسفورد،
۵۹. نامه محفل ملی بهائیان ایران به تیمسار سرتیپ خسروانی، مورخ ۲۰/۳/۱۳۴۲، که با شماره (۱۲۳/خ) در دفاتر امری ثبت شده است.
۶۰. نجفی، سیدمحمدباقر؛ ۱۳۵۷، بهائیان، کتابخانه طهوری، تهران.
۶۱. نُوَیْهَض، عَجَاج؛ ۱۳۷۳، *پروتکل‌های دانشوران صهیون*، ترجمه حمیدرضا شیخی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی (ع)، مشهد.
۶۲. نیکبخت، رحیم؛ «فعالیت بهائیان در آذربایجان به روایت اسناد»، *مطالعات تاریخی*، سال ۴، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۶، ویژه‌نامه بهائیت.
۶۳. ویژه‌نامه *ایام*، شماره ۲۹، ضمیمه روزنامه *جام جم*، ۶ شهریور ۱۳۸۶.
۶۴. Kazemzadeh, Firuz. *Russia and Britain in Persia, ۱۸۶۴- ۱۹۱۴ : A Study in Imperialism*. New Haven, Yale University, ۱۹۶۸.